

در بیانیه‌ی حزب اراده ملت تأکید شد

وضع موجود با مبانی انقلابی و قانون اساسی جمهوری اسلامی مغایرت دارد



سخن سردبیری

سخنی چند با رهبران نظام

این سخن خطاب به سران سه قوه و شورای نگهبان و سایر نهادهای دخیل در انتخابات مجلس و دولت نوشته شده است. به نظر می‌رسد آن‌جیش معنایی (تحول فرهنگی) که لازمه خاتمه دادن به چرخه استبداد و خودکامگی از یکسو و هرج و مرج از سوی دیگر است در سایه ریزش آراء و اندیشه‌های رهبران نهضت و انقلاب اسلامی به درون بدنه جامعه، روی داده است. این جهش معنایی علیرغم همه کاستی‌ها و ناکامی‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه به وضوح دیده می‌شود. موفقیت‌های بی‌نظیر دیپلماتیک و نظامی ایران نشان‌دهنده آن است که ساختارهای نظامی و دیپلماتیک در طی سال‌های بعد از پیروزی به‌خوبی رشد و توسعه یافته و کارایی خود را در عمل نشان داده‌اند. اما این همه ماجرا نیست. متأسفانه علیرغم این موفقیت‌ها جامعه نیازمند تحول اجتماعی و اقتصادی و قضایی و سیاست داخلی متناسب با این جهش معنایی (تحول فرهنگی) است که از آن محروم مانده و همین امر موجب گردیده بحران‌های اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی، قضایی و خصوصاً عرصه سیاست داخلی (بحران هویت، مشروعیت، مشارکت، کارآمدی، حکمرانی و حکمروائی)، به‌صورت جدی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را در بر گرفته و ناگفته پیداست که ادامه این وضع می‌تواند سایر دستاوردهای میمون و مبارک در عرصه دیپلماسی و نظامی را هم تحت‌شعاع قرار دهد.

در بحران اقتصادی باید گفت اقتصاد مقاومتی با دستور و بخشنامه به تحقق نخواهد پیوست. در سایه‌ی توجه به اقتصاد سیاسی اقتدار و طبقات اجتماعی به‌خوبی می‌توان فهمید که بورژوازی کپراودر (وابسته)، بورژوازی دلالی، خرده‌بورژوازی سستی و با ایجاد طبقات جدید برآمده از دخالت دولت در اقتصاد که در سایه رانت دولتی و حکومتی و توجیهاتی مانند این که ثروت و قدرت اقتصادی جامعه اسلامی باید در دست افراد و اشخاص حزب‌اللهی و متقی باشد، سرپا ایستاده‌اند. تکیه گامه مطمئنی در مبارزه با امپریالیسم اقتصادی نیستند. پرونده فسادهای گسترده به‌خوبی نشان‌دهنده این واقعیت تلخ هستند: در این میان جای خالی بورژوازی (سرمایه‌داری) ملی مانند عالی‌نسب‌ها و توکلی‌ها در مواجهه با امپریالیسم اقتصادی به‌خوبی احساس می‌شود، چراکه بورژوازی ملی بازارهای ملی را از آن خود می‌داند و حاضر نیست به‌هیچ وجهی به بیگانگان واگذار کند. سرمایه‌داری ملی توان این را دارد که در کنار کارگران ایران جبهه تولید ملی را در مبارزه با امپریالیسم اقتصادی گشود و سرمایه‌نایم‌بورژانت و فساد را از سر اقتصاد ایران کوتاه کند. سرمایه‌داری ملی با اتکا به تولید ملی و ایجاد اشتغال و عدم نیاز به رانت ناشی از تعرفه‌گرایی کالاها یا خارجی به‌مواجهه با کالاها یا خارجی می‌برد. اکنون بیش از هر زمان دیگری نیازمند دولت سرمایه‌داری ملی و اعتمادیه‌کنندگان واقعی اقتصاد و عدم دخالت نظم سیاسی و ایدئولوژیک در اقتصاد هستیم.

در بحران اجتماعی و قضایی و سیاست داخلی باید گفت توسعه‌نظم سیاسی و امنیتی طی سال‌های بعد از انقلاب موجب شده جامعه در فاز سیاسی قرار گرفته و همین امر باعث شده که نظم اجتماعی (هنجارهای اجتماعی و اخلاقی) کم‌رنگ شده و روابط گرم و عاطفی اجتماعی و حتی مذهبی جای خود را به روابط سرد و یک‌سویه و آبرانه در رابطه با قدرت داده و شیرازه اجتماعی و مذهبی جامعه از هم پاشد.

تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» شده است. **سوم:** اصول دوم و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطابق بیانات و آرمان‌های پیشگامان انقلاب، صراحتاً به طرد هر گونه ستمگری و ستم‌کنشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی تأکید می‌ورزد. لذا هر گونه رفتار و عملکردی که بویی از ستم یا استفاده از زور و ارباب به قصد وادار نمودن افراد به تحمل بی‌عدالتی، داشته باشد کاملاً خلاف اصول انقلاب ملت و جمهوری اسلامی ایران است.

چهارم: علاوه بر مواردی که ذکر شد، دستور صریح و ستودنی ریاست قوه قضاییه جهت «تجدید نظر و رسیدگی منصفانه» به پرونده‌ی فعالین کارگری، خود گواهی است بر ناعادلانه بودن احکام صادره دستگاه تحت امر ایشان. البته با در نظر گرفتن شعارهای پیشین ریاست قوه قضاییه در دوران نامزدی انتخابات ریاست جمهوری و توجه ویژه ایشان به همین کلیه فعالین مدنی از جمله کارگران و زنان و همچنین با پافشاری اعتراضات کارگری در سفرهای استانی، انتظار بسیار بیشتری از ایشان و دستگاه تحت امرشان می‌رود.

لذا حزب اراده ملت ایران، ضمن تأکید بر اهمیت مقابله با این رویه مسئله‌ساز و لزوم توقف کامل احکام صادره اخیر علیه کلیه فعالین مدنی از جمله کارگران و زنان و همچنین با پافشاری بر حق صریح افراد در تشکیل نهادها و سازمان‌های صنفی، سیاسی و مدنی خواستار توجه مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران به اولویت‌های ذیل و برداشتن گام جدی برای تحقق آن‌ها است:

اولاً: از رئیس‌جمهور، به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور می‌خواهیم که از هر گونه فرافکتی و مسئولیت‌های خود پرهیز نموده و با در نظر داشتن جایگاه خود به‌عنوان منتخب مردم، نسبت به اجرای مسئولیت نخستین خود که همانا حفاظت از قانون اساسی و اجرای رهنمودهای آن است، اهتمام جدی بورزد. توجه به این مسئله و عمل به فرائض قانون اساسی، به‌ویژه اصول بیست‌وششم و بیست‌وهفتم آن در مورد «حق تجمع و تشکل» و همچنین اصول سوم و چهل‌وسوم در مورد «تأمین نیازهای اساسی، معیشت و کار»، باید سرلوحه تمام اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران باشد.

ثانیاً: از منتخبین ملت ایران در قوای مقننه و سایر مراجع دخیل در فرآیند قانون‌گذاری در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهیم که با تدبیر ساز و کارهایی شفاف، جهت احقاق حقوق اساسی سیاسی و اجتماعی ملت، یک‌بار برای همیشه مسیر هر گونه تفسیرپذیری قانون و سوء استفاده‌های مبتنی بر اغراض شخصی، سیاسی و جناحی از آن را مسدود سازند. تحقق این امر نیز، تنها در سایه تدوین قوانینی صریح و روشن، به‌ویژه در خصوص «حق اعتراضات مدنی، تجمعات صنفی و سیاسی» و «حق تشکل و ایجاد اتحادیه‌های صنفی مستقل»، ممکن خواهد بود.

ثالثاً: از قوه قضاییه و دستگاه‌های ذی‌ربط می‌خواهیم که ضمن پرهیز از مواجهه سیاسی با خواسته‌ها و مطالبات مدنی کارگران و سایر فعالین صنفی و نیز با پایان دادن به پرونده‌سازی‌های امنیتی، علیه کارگران، زنان، فرهنگیان، حامیان محیط زیست و قص‌علی‌هذا، تمام عزم خویش را معطوف احقاق حقوق مادی و معنوی این گروه‌ها سازد. انتظار آن می‌رود که قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، با قرار گرفتن در جایگاه راستین خود، به‌مثابه «قوه تضمین‌کننده برابری و آزادی‌های اساسی و گسترش‌دهنده داد و قانون و انصاف»، دوشادوش این اقشار ملت ایستاده و علیه «فساد و تبعیض و تبانی زیادخواهان» اقدامه دعوی نماید.

حزب اراده ملت ایران امید دارد که در سایه عزم جدی مسئولین امر بر تحقق مطالبات فوق، بنر همدلی، اتحاد و اعتماد میان ارکان مختلف ملت و دولت کاشته شده و کشور عزیزمان ایران، بار دیگر از گذاری بغرنج و پرمخاطره، سربلند و پیروز بیرون آید.

حزب اراده ملت ایران (حامی)
شهریورماه ۱۳۹۸

را لعن و دشنام می‌داد، در گوش‌های ما طنین انداز بود و وقتی که شنیدیم، بغض او را به حکمی سخت، پاسخ گفته‌اند. صدور احکام طولانی‌مدت زندان برای فعالین کارگری، چنان خبر سهمگینی بود که همگان را به حیرت وامی‌داشت. این رفتار بسا کارگرانی که تنها برای گرفتن اندک مزد خود از سفره‌ی سود کارفرمای خصوصی به فریاد آمده بودند از یک‌سوی و برخوردی حتی سست‌تر و حیرت‌آورتر با هم‌وطنانی که به دفاع از این اقشار بی‌دفاع مانده، زبان گشودند، از دیگر سوی، اتفاقی نبود که برای انسان مسئول قابل‌هضم باشد.

موج گسترده همدردی مردم و تشکل‌های مدنی با محکومین این ماجرا، خود به‌قدر کفایت، گویای این واقعیت کنمان‌ناپذیر، بوده است؛ اما این تنها برخورد سهمگینی نبوده که در همین مدت کوتاه اخیر، از دستگاه قضا سر زده است. محکومیت بیش از ربع قرن زندان برای برخی فعالین اجتماعی در حوزه زنان نیز، موج‌تر از احکام فعالین کارگری نمی‌نماید. موج فشارهای همه‌جانبه علیه فعالین مدنی از جانب برخی رویکردهای سلیقه‌ای و تقابل با مطالبات به‌حق برخی اقشار چنان بالا گرفته است که موجب شد تا از پس خواسته‌های سرکوب‌شده، فجایع دردناکی همچون خودسوزی دختر آبی به وقوع بپیوندد. اصرار بر این‌گونه سختگیری‌های سهمگین و بی‌سابقه، آن‌هم درست در میانه‌ی فشارهای عظیمی که از ناحیه تحریم‌ها و سوءمدیریت‌ها، بر گرده ملت هموار شده است، چنان بحث‌برانگیز و مشکوک می‌نماید که به‌شبهه‌ی وجود نوعی انگیزه سیاسی و پروژهای جناحی، در پیس این اقدامات، دامن زده است. پروژه‌ای که گویا به‌منظور ارباب و ایجاد سرخوردگی عمومی جامعه نسبت به دولت وقت و یا حاکمیت جمهوری اسلامی، طراحی شده است. گو اینکه دست‌هایی پنهان، تمام توش و توان خود را معطوف به سیاسی ساختن مطالبات اجتماعی مردم نموده‌اند تا به‌تبع آن، فعالین مدنی را به تقابل سیاسی با نظم موجود، وادار سازند.

ادامه این رویه، به‌ویژه در شرایط بغرنج کنونی، جز به نابودی اتحاد و همدلی و اعتماد اقشار ملت و دولت، نمی‌انجامد. مغایرت وضع موجود با مبانی انقلابی و قانون اساسی جمهوری اسلامی، به شهادت موارد ذیل، غیر قابل‌انکار است: **یکم:** اصل چهل‌وسوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه،» و همچنین «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند» را از ضوابط اقتصادی جمهوری اسلامی دانسته و نسبت به آن تکلیف کرده است.

دوم: برابر با اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری ایران موظف به «ایریزی اقتصادی صحیح و عدالت به‌طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های

اصلاح طلبی و اصولگرایی را با چالشی جدی مواجه ساخته و صغیندی‌های جدیدی را در چهارچوب منافع ملی نوید می‌دهد. حزب اراده ملت ایران با درک این وضعیت جدید، ضمن بازشناسی آسیب‌ها و آلودگی‌های گفتمان اصلاحات و بازسازی آن بر پایه مؤلفه‌های اکنونی و دست‌یافتنی، تنها راه برون‌رفت از مشکلات پیش رو را تحقق بی‌چون‌وچرای حکمروایی حزبی در سپهر سیاسی ایران دانسته، تلاش خود را معطوف به برساختن حزبی در تراز جامعه مدنی کرده است. البته مدینتی که ابتدای آن بر طبقات، اقشار و اصناف «نادیده انگاشته شده» اعم از کارگران، معلمان، زنان و جوانان و ... بوده و هر گونه کسب قدرتی مطلوبیت و ارزشمندی خود را معطوف به برآورده ساختن «مطالبات فی‌الحال» مردم خواهد یافت. در این راستا حزب اراده ملت ایران مواضع تحلیلی خود را در خصوص برخوردهای صورت گرفته اخیر با گروه‌های مدنی و به‌ویژه فعالین کارگری و زنان به شرح زیر بیان می‌دارد تا اهمیت تقویت تحزب و سایر تشکل‌های مدنی را بیش از پیش در جهت پیشرفت و آبادانی کشور نمایان سازد:

هنوز صدای بغض‌آلود آن کارگری که از زور ستم، زندگی

﴿لَا يَجِبُ لِلَّهِ الْجَهْرُ بِالشَّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ (نساء: ۱۴۸)

«خدا دوست نمی‌دارد که کسی به گفتار زشت صدا بلند کند، مگر آن‌که ظلمی به او رسیده باشد، همانا که خدا شنوا و داناست.»

ضمن گرامی داشت هفته دفاع مقدس و پاسداشت دلاوری‌ها و مقاومت مردم ایران در هشت سال دوران جنگ تحمیلی

در حالی که تنها دغدغه اکثریت احزاب و گروه‌ها و افراد حاضر در جبهه اصلاح‌طلبان به «طلب استمرار» حضور خود در ارکان قدرت فرو کاسته و با اتخاذ سازوکارهای غیردموکراتیک، آرمان‌های اصلی و اصل گفتمان اصلاحات به پوتنه فراموشی سپرده شده است، مجموعه تحولات جامعه در حوزه‌های حقوق بشری، برابری خواهی و حریت انسانی همگام با تحولات بین‌المللی و رقم خوردن معادلاتی دیگرگونه، حاکی از بروز و ظهور نوع دیگری از کشش‌گری سیاسی دارد که دوگانه



حزب اراده ملت و اصلاح طلبان

باید اصلاحاتی در ساختار و گفتمان اصلاح طلبی

ایجاد کنیم

نظر به اهمیت موضوعات مطرح شده در راستای تبیین نسبت حزب اراده ملت ایران با جبهه اصلاح‌طلبان در این شماره گزیده‌ای از مصاحبه اخیر احمد حکیمی پور دبیر کل حزب با تسنیم تقدیم حضور می‌گردد، نیاز به تأکید مجدد نیست که هدف از این ستون توجیه برانگیز از اصلاح‌طلبان و دور بین‌ایان و با توجه به عملکرد لیست‌های امید در دوره‌های اخیر مجلس و شورای شهر، پایش جبهه اصلاح‌طلبان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

تسنیم: شما خودتان سابقه حضور در مجلس را داشتید، دو سال از عمر مجلس دهم می‌گذرد، اخیراً انتقاداتی نسبت به عملکرد دراکسیون امید که منتسب به جریان اصلاح‌طلبی است از سوی برخی پرهیزگرایان این جریان شنیده می‌شود، به نظر شما درباره مدیریت دراکسیون امید انتظاری است یا توجه به اینکه دو سال از عمر مجلس دهم گذشته نمایندگان اصلاح‌طلبی که در این تجربه چندانی نداشته‌اند، در این روزها نباید نقش آفرینی بیشتری در مجلس داشته باشند، همچنین که صحبت بدون برخی ریه‌ها اصلاح‌طلب مجلس به ویژه آقای عارف که در جبهه است از دراکسیون رابره عهده دارد، باعث بروز انتقادهایی از سوی اصلاح‌طلبان است. است. با این مقدمه، نظر شما درباره عملکرد دراکسیون مجلس در این دو سال چیست؟ و اینکه مدیریت این دراکسیون چه ضعف‌هایی داشته؟

حکیمی‌پور: جریان اصلاح‌طلب نیز مانند دیگر جبهه‌های سیاسی دارای نقاط ضعف و قدرت است ولی مهم این است که اصلاح‌طلبان با نازاری است که در جریان است با شجاعت برخورد کنند. اصلاح‌طلبان از این منظر دارای آزادی‌های بیشتر به نسبت دیگر جریان‌ها هستند و هواره‌ها شاهد صا‌های مختلفی در جریان اصلاح‌طلبی هستیم که به رسمیت نیز شناخته می‌شود. منتها مشکلی که وجود دارد این است که باید از این فرصتی که ما تا سال ۹۸ در مجلس داریم استفاده کنیم و اصلاحاتی را در ساختار و گفت‌وگو اصلاح‌طلبی ایجاد کنیم و طبیعتاً در مورد دراکسیون امید این‌ها می‌مسلو و خود دارد که این مجموعه به قول‌های خود را دارد.

اصلاح طلب از این شورا همرا به بود. در انتخابات ریاست جمهوری بود که خبر از پیوستن شهابه شوری عالی سیاست گذاری به گوش رسید. با این توضیحات ادامه عملکرد شورای عالی سیاست گذاری را تا توجه به لیستی که برای انتخابات شورا ارائه داد، چمدون می‌پیماید. این هنوز اعضای در شورا مصمم به ادامه کار این شورا هستند؟ و یا فکر می‌کنند نظرات به سمت دیدگاه شهابه مانند شما خواهد رفت که متفاوت است؟

دارد پیشتر دموجریان اصلاحی باید متکی بر کارگزار باشند؟

کیکی پور: در مورد این مسئله امروز در کلیت این اصلاحات می‌توان گفت که سه گروه وجود یک گروه که متفادان به توجه به اینکه ما مورثیت عالی برای انتخابات تعریف شده بود بهتر از انتخابات، فعالیت جریان به حالت قبلی یعنی با آنکه احزاب اصلاح طلب اداره شود بر آید ملت نیز جزو این گروه قرار می‌گیرد. سه معتقد است که سازو کار شورای عالی دولتی با رفع ابهاماتی که به آن وارد می‌شود به ابهام دارد. گروهی می‌فهمند که تاکنون می‌شود نمی‌فهمند این بحث‌ها باید در داخل جریان تا بگیرد و ما باید هر چه زودتر گفت و گوهارا میان دیدیم و فرصت را از دست ندهیم. ولی اصلاح طلبی این است که در مقاطع ضعف‌ها خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. می‌کنند در مراحل بعدی چنین ضعف‌هایی نداشته باشد.

ست است که با نقدهایی نیز به شورای عالی
تکذاری داریم ولی بهر حال این شورا
ست و انتخابات را با موفقیت به سرانجام
رساند نمی توان براحتی از این مسئله عبور کرد
با اعتقاد این روش اگر با محوریت احزاب
می شد چسبناپسند و ماندگارتر بود ولی اینکه
مختص نیست که به چند کارشناسی سیاسی
سیاست گذاری و با فصل اصلی است یکی از
ضعفهای است که باید فصل به حال آن
از طرف دیگر بحث پارلمان اصلاحات در
بررسی است و کمیته سیاسی شورای هماهنگی
کار کار بر روی این ایده است و تلاش ماز ایجاد
رلمان دخالت دادن بدنه جریان اصلاح طلبی
را سر کشور در تصمیم گیریها است. دامنه
فطاح تصمیم سازان جریان اصلاحات را
ترتیب و سرستانهای دیگر کشور به جز
این احساس کنند که نظرات آن نیز در
گیریها موزاد زنی را نمی گیرد.

سبب اشتراکتی، وراثتی و رفاقتی در بستن اصلاح طلبان

نقد اصلی شمابه شورای عالی سیاست گذاری
چه بود؟

یکی پوپس از انتخابات مجلس ملی نامه ای به احزاب و انجمن‌ها که عضو شورای عالی نگارگری بودند انتقاد از رویه حاکم در عزلت‌گزینی ربابان کریم به این امید که این نواقص عیالی و اخلاقی اصلاح شود ولی متأسفانه نتوان شد بلکه بدتر هم شد. اولین نقد ما این بود یک‌دفعه حزبی با ایجاد این شورا ضعیف شده بود ولی که رویکرد اصلی اصلاح طلبان توجه ویژه و سازشی و تقویت حزب و فرهنگ کار حزبی. بنابراین بحث ما این بود که نباید اجازه دادیم این مسیر استخفاف رویکرد تقویت و بهبود فکری و فکری غش شود.

هنگامی که بعد از نه‌سوه شکرگیری لیست‌ها
از یک‌مهر محله‌ای به بعد از شفایفت خارج
به پشت پرده‌ها منتقل شد. معتقد بودیم
اسباب شرکاتی، وراثتی و رقابتی در بستن
هامواردتوجه ویژه قرار گرفت وباعث شد که
در پیروشی‌های آنحزب بستن لیست‌ها دفاع
آشوب‌دار دیگری که در شورای سیاست‌گذاری
داشتان این‌بود که به زاید اشخاص حقیقی
تشکل‌ها رأی زیاد داشتند. یعنی در
این‌بود که احزاب زیادی در بستن لیست‌ها
کت دارند ولی بواقع دو یا سه حزب که
برخی اشخاص نامی و تأثیرگذار منتصب
ارباب بودند، وقتی در رقابت با دیگر احزاب
می‌گرفتند عملاً رقابت دیگر احزاب را معنا
دند. ایراد بعدی‌با هم‌شورا این‌بود که نباید
حزبی که هم‌زمان عضو شعبه در کشور دارد
ای‌ذاتنه باشد و در مقابل یک شخص هم که
معروفیت است یک رأی مجزا داشته باشد.

با این است که باید در تصمیم‌گیری‌ها رأی ب‌غالب می‌شد نه رأی افراد. یعنی برای اینکه تصمیم به تأیید می‌رسید باید دارای دو سوم تمام احزاب قرار می‌گرفت.



طی ماه‌های اخیر، در فضای عمومی جامعه، بحث‌هایی پیرامون « طرح شفافیت آرای نمایندگان» در مجلس شورای اسلامی مطرح شده است که رفتار نمایندگان در خصوص فوریت‌های آن و همچنین عدم توفیق طرح‌ان که از هر دو طرف اصحاب طلب و اصل گرای مجلس در آن حضور داشتند، قابل تأمل است. فارغ از مطرح شدن اسامی موافقان و یا مخالفان و گرایش سیاسی آنها اهدافی که پشت این مخالفت و یا موافقت نهفته است و به‌دراز هر گونه نیت خوئی، و صرفاً جهت تنویر افغان، خصوصاً کشتگران سیاست و حوزه عمومی جامعه، ذکر چند نکته را برای تأمل بیشتر و مذاقه عزیزان لازم می‌دانم.

بانگهای به‌فرمانده تصمیم‌سازی و مکانیسم تصویب مصوبات و موضوعاتی که در مجلس، مورد بحث، بررسی و نهایتاً در معرض آرای نمایندگان قرار می‌گیرد باید در نظر داشت که این موضوعات، یا به‌صورت طرح پیشنهادی نمایندگان و یا به‌وسیله تقاضای دولت امکان‌پذیر خواهد بود. که در هر دو صورت فوق و بعد از انجام مراحل مقدماتی و اعلام وصول توسط هیئت رئیسه محترم و احترام و کمسیون‌های تخصصی مربوطه و انجام هر کارشناسی و تشریفات قانونی، در ضمن مجلس مطرح و در معرض آراء نمایندگان ملت قرار می‌گیرد.

در این مرحله ذکر دو نکته حائز اهمیت است. اول اینکه اگر موضوع به رأی گذاشته شده، طرح نمایندگان مجلس باشد، با نام و امضاء حداقل ۱۵ نماینده محترم به عنوان پیشنهاددهندگان طرح، بعد از انجام تشریفات قانونی، نمایندگان ملت باید رأی خود را در موافقت و مخالفت با موضوع اعلام نمایند و این حالت به حکم عقل و منطق وقتی پیشنهاددهندگان طرحی معلوم است و تعدادی در مخالفت با موافقت آن به صورت علنی سخنرانی می نمایند، طریق ثواب آن است که موافقان و مخالفان نهایی آن نیز به صورت شفاف رأی خود را اعلام نمایند. لذا اجرای این روش به شفافیت تصمیمات و رفتار نمایندگان ملت کمک فراوانی می نماید. به بیان دیگر بهترین و مهم ترین معیار برای ارزیابی رفتار نمایندگان در هر دو عملکرد در ایشان در خصوص موضوعات مطرحه در مجلس است تا صحت انتخاب نماینده با ضرورت تغییر ایشان در انتخابات بعدی را بدانند. در حالت دوم که رایحه از طرف دولت برای کسب رأی به مجلس ارجاع داده شده باشد، اعلام رأی نمایندگان نه تنها باید مخفی باشد بلکه عقلاً باید رأی آنها با تفکات به صورت شفاف در مخالفت و یا موافقت اعلام مثبت گردد زیرا نماینده محترم به وکالت از مردم در خصوص رأی اعلام شده مسئولیت دارد و در خصوص مخالفت با

مجلس و طرح شفافیت

موافقت باید ادله عقلی لازم را داشته باشد. زیرا

از انجام آن شانه خالی نماید. لذا عدم حضور نماینده مجلس می تواند بمنزله تسهیل انگاری و یا تعطیلی در انجام مأموریتش باشد. یعنی الزام نماینده به مشارکت در مشروع مذاکرات مجلس و تحصیل نظرات فنی و کارشناسی و... به جهت رشد انجام مأموریت می انجامد تا آنجا که باید بودن در محل خدمت و استفاده از مشاوران مجرب باید برای رسیدن به بهترین تصمیم جهت منافع ملی و مصالح موکلین اقامت نماید. لذا ایجاد سامانه حضور و غیاب و مطلع نمودن بهترین تصمیم برای انجام مأموریت به نحو ممکن خواهد بود، زیرا در کمال تأسیف و حیرت فراوان این روزها شاهدیم که ضمن موافقت و مخالفت عدای نسبت به شفافیت رای می نمایند، گان تعدادی نفر از نمایندگان مجلس هم در مرحله تصویب فوریت و هم در مورد تصویب کلیات طرح پادشاه در مجلس رای مستعبد داده اند!، یعنی ای تعداد در هر دو مرحله هیچ نظری نداشته اند و بی تفاوت بوده اند و در حالی است که اگر قرار بود رای نمایندگان شفاف و علنی باشد، قطعاً این هفت نفر نظر موافق یا مخالفت خود را اعلام می داشتند. لذا این موضوع می تواند بهترین مدعا برای ضرورت تصویب طرح شفافیت رای نمایندگان در مجلس باشد. آیا رفتار این هفت نماینده غیر از اصل که حضور در مذاکرات و به موقع اعلام سبب برایشان بی اهمیت بوده است؟

آیا این اشخاص صلاحیت این اراد را دارند که
سرنوشت کشور در خصوص موضوعات
مهمی مثل جنگ با صلح، رأی اعتماد به وزراء،
تصویب قانون، مذاکرات هسته‌ای و یا قانون
شفافیت مالی FATF، و یا برقراری رابطه با
کشورهای جهان را به آنان سپرد و آیا با روش
قیام و قعود و رأی‌اندختن رأی مخفی به کلدان
مجلس می‌توان سلامت، صلابت و سربلندی
کشور را تضمین نمود؟

لذا انتظار می‌رود که اصلاح طلبان مجلس همت خود را معطوف به تصویب این طرح نموده، حال آنکه دیگران در این خصوص شگاو و سبب خیر شامه‌اند. هر جنبانیت‌های غیردموکراتیک و یا به قصد رفتارهای حذفی بعدی چنین طرحی را مطرح نموده باشند. لذا باید استیقل کرد و به آن رأی مثبت داد تا گامی مهم در خصوص شفاف‌سازی و شایسته‌سازی در کشور خصوصاً در جریان موسوم به اصلاحات برداشته شود تا فردا روز کسی نتواند راهنمای چپ‌بند ولی به راست بپیچد. لذا مصالح ملی و منافع عمومی جامعه ایجاب می‌کند که این گام مهم در خصوص شفاف‌سازی برداشته شود تا نمایندگان ملت در خصوص موضوعات مهمی که در آینده ضرورت طرح دارند از قبیل شفافیت مالی، برقراری رابطه با آمریکا، بازنگری قانون اساسی و ده‌ها طرح و لایحه مؤثر دیگر که به‌صراحت شفاف‌سازی در موضوعات نمایندگان مشخص گردد.

نمایندگان موافق طرح «شفافیت آراء نمایندگان» را بشناسید

این داده‌ها بر اساس اسامی نمایندگانی که یکی از دو طرح شفافیت آراء آقایان «حاجی دلپگانی» یا «فتحی» را امضا کرده‌اند و با به هر نحوی نظر مثبت و موافق خود را تا تاریخ ۵ شهریورماه ۹۷ نسبت به این طرح اعلام کرده‌اند تهیه گردیده‌است.

[illegible]

نقش خصوصیات اخلاقی و اجتماعی جامعه ایران در روند تحول دولت و دموکراسی

۳



جواد مسعودی
پژوهشگر و روزنامه‌نگار
masoudi.j1347@gmail.com

خصوصیات اخلاقی افراد در جامعه زمینه بروز بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی آن جامعه را فراهم می‌آورد. جایی که اخلاق روزمره اجتماعی بر اثر استمرار، تبدیل به عرف و حتی گاهی مواقع قانون می‌گردد، دولت‌ها نیز متأثر از این فرآیند، نقش خاصی را در طول حیات خود در عرصه سیاست داخلی و بین‌الملل بازی خواهند کرد. با توجه به خصوصیات اخلاقی و اجتماعی خاص جامعه ایرانی که خود نیز از مؤلفه‌های گوناگونی نشأت گرفته، توجه به واکنش دولت‌ها به این امر و همچنین میزان تأثیرپذیری آن‌ها از شرایط و فضای اخلاقی و فرهنگی جامعه‌ای که در آن حکمرانی می‌کنند، قابل تأمل می‌باشد. در واقع رفتار اجتماعی افراد در درون جامعه را می‌توان پژوهاکی دانست که رفتار سیاسی دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر چه عواملی چون منافع ملی، امنیت ملی، نظام بین‌الملل و... در بروز رفتار سیاسی دولت‌ها نقش مهم و حساسی دارند، اما از نقش فزاینده خصوصیات اخلاقی و اجتماعی جامعه در این مقوله نیز نمی‌توان گذشت. این مقاله که در سال ۱۳۹۰ و سازگار با حل و هوای سیاسی آن زمان به رشته تحریر درآمده، سعی دارد تا به نوعی رابطه واکنش و رفتار سیاسی دولت‌ها در عرصه داخلی و خارجی را در کنش اجتماعی و اخلاقی جامعه جستجو نموده و مختصرأ به مؤلفه‌های مؤثر در این رابطه بپردازد لکن محتوای مقاله نشان می‌دهد با شرایط اکنون کشور نیز قابل انطباق است.



• بزرگ‌نمایی و لاف زدن‌ها

مسایرانی‌ها عادت کرده‌ایم به آنچه انجام داده فخر فروخته و برای آنچه نتوانسته‌ایم انجام دهیم، بزرگ‌نمایی کنیم، با این تفاوت که در مورد اقدامات انجام‌شده خود مانورهای بسیار زیادی انجام داده و وقتی هم در کاری موفقیتی نداشته و یا فرصت آن را پیدا نمی‌کنیم که تحركات مثبتی داشته باشیم در پس ذهن خود شروع به سناریوسازی از کارهای نکرده خود کرده و بعد از مدتی نیز آن قدر چنین افکاری را با خود مرور می‌کنیم که حقیقتاً باورمان می‌شود چنین کاری را به ثبت رسانده‌ایم. همانند دانی جان ناپلئون ایرج پزشک‌راد که آن قدر از رشادتها و دل‌آوری‌های خود از جنگ‌های کازرون و ممسنی سخن رانده بود که دیگر برایش قابل قبول نبود که چنین جنگی اصلاً صورت نگرفته و فقط ساختته و پرداخته ذهن خودش بوده است. لاف‌زنی و بزرگ‌نمایی افراد درواقع یک نوع بیماری مالیخولیایی است که شخص را به دروغ‌گویی و مخاطب را وادار به پذیرش آن می‌کند. اگر چه این‌گونه بیماران ذهنی را نمی‌توان در زمره افراد فاسد و یا پست دانست، اما به هر صورت اینان بیمارانی هستند که باید با یک برنامه مدون و همچنین با نوسازی فرهنگی، افکار مالیخولیایی آنان را مدها و نمود. در نوسازی فرهنگی، مبارزه با نافرنگها و آداب و رسوم غلط که بعضاً در حال بدعت‌گذاری‌های خطرناکی نیز می‌باشند، از مهم‌ترین اولویت‌های انقلاب فرهنگی است که باید صورت گیرد. با این اوصاف انسان زمانی که از خواسته‌هایش دور می‌شود و زمانی که می‌بیند دیگر نمی‌تواند به آنها دست یابد، شروع به سناریوسازی در مورد آن خواسته‌ها در ذهن خود می‌کند و از اینجاست که بزرگ‌نمایی و لاف‌زنی در پس پرده ذهن انسان‌ها نطفه می‌بندد. علت اکثر دروغ‌گویی‌های ما نیز از همین جا نشأت می‌گیرد، چرا که می‌خواهیم آن‌گونه باشیم که دوست داریم نه این‌گونه که هستیم. ما حتی گاهی در عشق و علاقه خود به وطن و میهن پرستی خود نیز اسیر افراط می‌شویم چرا که می‌خواهیم نداشته‌های موجود خود را با افتخارات شاهنشاهی و اسلامی جبران کنیم (نراقی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

در این خصوص دولتمردان ما نیز از این قاعده مستثنی نیستند و بارها دیده و شنیده‌ایم که سیاستمداران، در برخی از مواقع، دولت خود و ایران را بدون توجه به واقعیت‌ها و داشته‌هایمان، برتر از تمام دنیا دانسته‌اند و حتی ادعای کدخدایی جهان را نیز در سر پروراندند. متأسفانه دولتمردان ابتدالیست‌ها ما اغلب بدون توجه به واقعیات موجود در جامعه و نظام بین‌الملل حرف‌هایی بر زبان می‌رانند که نشان از همین بزرگ‌نمایی‌ها دارد. در داشتن هوش، استعداد، توانمندی و لیاقت ایرانی جهت دستیابی به علم و دانش و عظمت کشور و ملت هیچ شک و وجود ندارد و ایرانیان از دیرباز همواره ثابت کرده‌اند که یک‌پای علوم دقیقه و علوم انسانی و با تمدنی بسیار درخشان بوده که قادرند زمینه شوکت و عظمت ملی را فراهم کنند، اما همین ایرانی، مبتلا به خصلت منفی دیگری هم هست و دروغ، ریا، حسادت، تملق، نافرمانی مدنی و... نیز با خود به همراه دارد.

در شرایطی که جامعه ما دچار استحاله اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شده و به‌طور مثال هنوز فرهنگ رانندگی و آداب معاشرت را به‌درستی نمی‌تواند اجرا کند، چگونه می‌تواند به دنیا حکومت کند؟ فاصله از حرف تا عمل بسیار است و باید ابتدا از درون آغاز کرد تا به بیرون رسید. از سوی دیگر «ما با توجه به غنای فرهنگی و سابقه بسیار طولانی حکومت در ایران، واقعاً شایستگی برتری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حداقل در منطقه خاورمیانه را داریم، ولی چون هنوز از نظام‌های سیاسی عشیره‌ای به حکومت ملی انتقال سیاست نداده‌ایم، توان این را نداشته‌ایم تا بتوانیم تعاریف مشترک و روشنی از داخل و از صحنه جهانی عقلی و ناسیونالیسم عقلی ارائه کنیم» (سریع‌القول، ۱۳۸۶: ۲۸۷).

• جهل و خرافات، عامل عقب‌ماندگی ما

پدیده جهل و خرافات چیزی نیست که فقط مختص به کشور و جامعه ایران باشد و این دو پدیده زیان‌بار اجتماعی در اغلب جوامع وجود دارد با این تفاوت که نفوذ آن در جوامعی

که نابرابری اجتماعی، فقر، بی‌سوادی و نادانی در آن پیدای می‌کند، بیشتر است. به‌عبارت‌دیگر زمانی که جهل، نادانی و خرافات در جوامع وارد می‌شوند؛ واقعیت و حقیقت، علم و دانش از در دیگر آن خارج می‌شده و زمینه را برای جهل مردم آماده می‌کنند. اهتمام دولت‌ها به فرهنگ‌سازی و توجه به علم و دانش از یکسو و برقراری زمینه‌های مناسب اشتغال و رفاه اجتماعی و همچنین خرافه زدایی اجتماعی و مذهبی از سوی دیگر، باعث می‌گردد تا این دو پدیده مهلک به‌تدریج از جوامع رخت بپوشند و مردم در تشعشع علم و فرهنگ به پیروزی‌های مشعشع علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه خود برسند. سهم مسئولین وخبگان سیاسی جوامع در این حرکت فرهنگی بسیار مهم و ارزشمند است و بی‌توجهی و سهل‌انگاری آنان به ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی نظام و محیط سیاسی و اجتماعی باعث صدمات جبران‌ناپذیری در پیکره و روح جامعه خواهد شد.

امیرکبیر یکی از بزرگ‌مردان و مصلحان تاریخ سیاسی ایران در دوران صدارت کوتاه‌مدت خود منشأ خدمات مهم و سازنده‌ای از جمله تأسیس چاپخانه (پست فعلی)، دارالفنون (دانشگاه فعلی)، روزنامه (وقایع اتفاقیه)، بیمارستان، صنایع جدید، ساماندهی قوای مسلح و... بود. یکی از مهم‌ترین خدمات وی در آن دوره، اقدام به مایه‌کوبی یا واکسینه کردن مردم کشور بود که در نوع خود در آن زمان عملی بی‌نظیر بود، اما به‌واسطه وجود خرافات و جهل مردم که از سوی دغانویسان و فالگیران به آن دامن زده می‌شد، نتایج مطلوبی در این اقدام به دست نیامد. جهل و نادانی مردم در آن دوره باعث گشت تا دغانویسان، نفس عمل واکسینه کردن را به چالش کشیده و با عنوان اینکه مایه‌کوبی باعث راییابی جن به خون انسان می‌شود، مردم را از خدمت‌رسانی دولت به خود محروم کرده و باعث مرگ‌ومیر کودکان که بیشتر در معرض بیماری آبله بودند، شوند. حال به گوشه‌ای از همت، وجدان و درد دل این بزرگ‌مرد ایران که از جهل مردم ناآلن و از مرگ آنان گریان بود، اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم. «یک روز پینه‌دوزی جسد کودکش را که بر اثر آبله مرده بود نزد امیرکبیر آورد. امیر گفت: ما که برای نجات بچه‌هایتان واکسن فرستاده بودیم، پینه‌دوز گفت:

به من گفته شده بود که اگر این کار را بکنیم، بچه جن‌زده می‌شود، امیر فریاد کشید: وای از جهل نادانی. چند دقیقه بعد بقالی نیز فرزند خویش را که او هم بر اثر آبله مرده بود، آورد و همین ادعا را مطرح کرد. این امر بامیر به‌شدت گریست، یکی از نزدیکان به‌نوعی او را در گریستن برای این دو کودک (پینه‌دوز و بقال) سرزنش کرد. امیر در پاسخ گفت: تا زمانی که ما سرپرستی این ملت را به عهده داریم، مسئول مرگشان ما هستیم. آن فرد گفت: اما آنها خود بر اثر جهل آبله‌نکوبیده‌اند. در اینجا امیر با صلابی رسا گفت: و مسئول جهلشان نیز ما هستیم. اگر ما در هر کوچه، روستا و خیابانی مدرسه بسازیم و کتابخانه ایجاد کنیم، دغانویس‌ها بساطشان را جمع می‌کنند. تمام ایرانی‌ها فرزند حقیقی من هستند و من از این می‌گریم که چرا این مردم باید این قدر جاهل باشند که در اثر نکوبیدن آبله بمیرند!» (روزنامه مشهری، ۱۳۰۸/۱۰/۱۶).

امیر با اقدامات عمیق و گسترده خود توسعه در بخش‌های مختلف کشور را خواهان بود. او قصد اصلاحی همه‌جانبه را داشت و توسعه مقطعی چیزی نبود که وی را راضی کند. تنها توسعه‌ای پایدار و ماندنی قادر بود تا جامعه‌ای پیشرفته را زیرساخت‌های واقعی و مستحکم، میرزا تقی‌خان امیرکبیر را به وجد آورد. اما افسوس که افکار مسموم دغل‌پازان، کج اندیشان سالوس و چاپلوسان قدرت، در پس دستان ناجوانمرد ناصرالدین‌شاه ظاهر شدند و این فرزند برومند و نیاز واقعی ایران را به دست تیغ جلاخان سپردند تا این کشور هنوز که هنوز است داغ فراق این بزرگ‌مرد تاریخ ایران را بر سینه خود داشته باشد. اما امروزه خرافه‌گویی و دروغ‌گویی شکل جدیدتری نیز پیدا کرده است و علاوه بر دغانویسان، امروزه مداحان کم‌سواد و نادان نیز با اشاعه برخی خرافات و دروغ‌گویی‌ها ضمن بازی با احساسات مردم، باعث ایجاد نابسامانی‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه می‌شوند. از این‌روست که دعاگو امام‌جمعه شمیرانات در این خصوص این‌گونه داد سخن بر سر این جماعت می‌راند و آنها را به باد انتقاد می‌گیرد: «دروغ ریشه بدی‌ها، بستر ساز ناهنجاری‌ها، ناسازگار با خرد انسانی، مبانی دینی، ضوابط حقوقی، سرشت انسانی و ساختار نظام طبیعی

است..... بزرگ‌ترین فاجعه فرهنگی در جامعه کنونی، نقش‌آفرینی مداحان نادان، کم‌سواد، کم‌دان، بازیگر، بی‌بهره از گهر زمان‌سنجی و عدم دوراندیشی و همسویی با مصالح دینی و ملی در اندیشه همگانی و عرصه‌های فرهنگی و سیاسی است. متأسفانه این گروه اندک، آشفته‌گی می‌آفرینند، به وحدت و امنیت ملی می‌تازند و در شرایطی که کشور نیازمند همدمی و همگرایی است با تازانه‌های ناسازگویی و نفرت‌آفرینی، پرچم‌دار نفی و طرد و اختلاف و درگیری هستند» (روزنامه‌آشتی فرهنگ، ۸۹/۱۳/۹).

• بداخلاقی‌های سیاسی نتیجه بداخلاقی‌های اجتماعی

خصلت‌های بد و نامطلوب اجتماعی در جامعه به‌تدریج به ناهنجاری‌ها و بداخلاقی‌های سیاسی منجر می‌گردد. دولتمردان ما نیز که از درون چنین جامعه‌ای به دولت و قدرت می‌رسند، فضای شفاف‌ی را نمتتها در درون جامعه که حتی در داخل سیاست نیز نمی‌یابند، چرا که محیط سیاسی و اجتماعی آنان این‌گونه بوده است. روشنفکرانی که در بدنه قوای سه‌گانه اجرایی، تقنینی و قضایی بودند نیز سرنوشست سیاسی و اجتماعی‌شان از دو حالت خارج نبوده؛ یا در فضای شکل‌گرفته ناهندیده‌شده جاری، ذوب می‌شدند و در نتیجه کارکرد اولیه خود را از دست می‌دادند و یا بعد از مدتی متوجه چنین بداخلاقی‌ها و ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی شده و از سیاست دوری گزیده و به جایگاه اصلی خویش که همان روشنگری است بازمی‌گرددند. این دسته از روشنفکران با استدلال اینکه دیگر جایی برای روشنفکری باقی نمانده و دیگر اینکه در دستگاه سیاست خاصیت نقد و انتقاد خود را از دست می‌دهند، نهایتاً راه دوم را برمی‌گزینند. به‌عبارت‌دیگر فضای غیرشفاف و مذهب‌سیاسی ناشی از آموزه‌های اجتماعی که اغلب در درون نیروهای اجرایی دستگاه عریض و طویل دولت و یا مجلس جاری است باعث می‌گردد تا فضای نقد و انتقاد از عملکرد قوای سه‌گانه از سوی روشنفکرانی که خود در درون حاکمیت هستند، سلب شود. عماد افروغ نماینده سابق مردم تهران در مجلس هفتم یکی از همین نمونه‌هاست.

وی که از جمله روشنفکران جامعه و از اساتید است

ریا، ربا و ده‌ها مورد دیگر از این‌دست هیچ‌گونه همخوانی با ایجاد یک دولت کوچک با کمترین مداخله در ایران ندارد. فلسفه کاستن کارویژه‌های دولت و تفویض آن به جامعه و نهادهای مدنی بر این اساس است که بار اضافی‌ای که بر دوش دولت سنگینی می‌کند و احتمال خطا و سستی این نهاد در انجام وظایفش را افزایش می‌دهد، کاهش داده و به‌منظور رشد و ارتقا نهادهای مدنی جامعه از جمله آن جی اوها در جهت دستیابی به دموکراسی و مردم‌سالاری چنین فرآیندی را طی نماییم. بنابراین زمانی که جامعه خود دچار انحطاط اخلاقی و فرهنگی و خطاهای مختلف می‌باشد و شرایط لازم جهت کسب چنین وظیفه خطیری را در توان خود نداشته باشد، حصول به جامعه مدنی ترقی از سوی یک دولت حداقل مداخله‌گر که با کاهش تصدی‌گری خود آمادگی گذار به توسعه سیاسی را دارد، راهی بیراهه و سرباهی‌های بیش نیست. لزوم نوسازی فرهنگی و سیاسی در سطح جامعه و نظام سیاسی دولت، ما را به این نکته واقف می‌کند که جامعه ما هنوز در بیخ‌وخم انواع نافرنگها و ناهنجاری‌های مرسوم در آن گرفتار است.

منبع

کتاب‌ها:

- از غندی، سید علیرضا، (۱۳۸۷)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- توحید فام، محمد، (۱۳۸۵)، موانع توسعه فرهنگی در ایران، چاپ دوم، تهران: باز.
- زیا کلام، صادق، (۱۳۸۷)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۲-۱۳۲۰، چاپ سوم، تهران: سمت.
- زیا کلام، صادق، (۱۳۷۳)، ما چگونه ما شدیم (ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران)، چاپ اول، تهران: روزنه
- سریع‌القول، محمود، (۱۳۸۶)، عقلانیت و آینده توسعه، یافنگی ایران، چاپ پنجم، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- نراقی، حسن، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی خودمانی (چرا درمانده‌ایم)، چاپ بیست و دوم، تهران: اختران
- تقی‌باز، زاده، احمد، (۱۳۸۰)، تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان، چاپ اول، تهران: باز مقالات:
- ۱- حسینی، اعظم، (چهارشنبه ۱۶ دی ۱۳۸۸)، «فلسفه تربیت از دیدگاه ژان ژاک روسو»، روزنامه‌همشهری،
- ۲- نراقی، ابراهیم، (۱۳۷۰)، «تکنولوژی، محور توسعه»، کتاب توسعه، جلد ۲، تهران: توسعه
- ۳- ریاحی خویی، محمد امین، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳)، «فردوسی و پیام شاهنامه»، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال هجدهم، ۲۰۰ شماره ۱۹۹
- ۴- سوری، حجت، (دوشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۸)، «بود برنام‌ه برای توسعه اشتغال، سال آینده اشتغال و بیکاری با چالش بسیار مواجه است»، روزنامه‌همشهری
- ۵- شهریار، پرویز، (۱۳۷۰)، «توسعه اقتصادی همراه با فرهنگ انسانی و عدالت اجتماعی»، کتاب توسعه، جلد ۲، تهران: توسعه
- ۶- محمودی بختیاری، عقیلی، (بهمن و اسفند ۱۳۸۲)، «بیوند ادب و سیاست، مفاهیم راستین دولت و حکومت در فرهنگ ایران»، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال هجدهم، شماره ۱۹۷-۱۹۸ نشریات:
- ۱- روزنامه بازار کار، (۱۳۸۸/۱۱/۱۷)، سال دهم، شماره ۵۱۰
- ۲- روزنامه فرهنگ آشتی، (۱۳۸۹/۲/۲۱)، سال هشتم، شماره ۱۹۶۵
- ۳- روزنامه فرهنگ آشتی (۱۳۸۹/۳/۱۰)، سال هشتم، شماره ۱۹۸۱
- ۴- روزنامه فرهنگ آشتی (۱۳۸۹/۸/۹)، سال هشتم، شماره ۲۱۰۵
- ۵- روزنامه ملت، (۱۳۸۹/۷/۱۰)، سال اول، شماره ۱
- ۶- روزنامه همشهری، (۱۳۸۸/۱۰/۲۰)، سال هجدهم، شماره ۵۰۲۹
- ۷- روزنامه همشهری، (۱۳۸۸/۱/۵)، سال هجدهم، شماره ۵۰۴۲

آسیب شناسی جنبش اصلاح طلبی یک مطلب و چند پرسش

ساختار شکنی و انقلاب اسلامی

۱



انقلاب اسلامی کارش را با ساختار شکنی شروع کرد. وقتی ما شعارهای اول انقلاب را ملاحظه کنیم می بینیم مردم شعار می دادند: «روح منی خمینی بت شکنی خمینی» منظور مردم کدام بت بود؟ ساده اندیشی است تصور کنیم هدف غائی و نهائی از حرکت مردم ایران در سال ۵۷ فقط در سرنگونی شاه خلاصه می شد. نه امام خمینی و نه مردم خواسته نهائی شان جابجایی در قدرت نبود. تغییر بنیادین ذهنی و عینی شرایط جامعه بود. برای در هم شکستن نابرابری ها و تبعیض ها و خاتمه دادن به چپاول و غارت سرمایه های مادی و معنوی مردم پایان دادن به حاکمیت اربابان زور و زور و تزویر در شکل سنتی و مدرنش. و به یک معنا باز گشت دوباره به خدا، شناخت دوباره از خدا و خدا را فهمیدن و با خدا زندگی کردن طوری که در این میان صاحبان زور و زور و تزویر نتوانند میان خدا و پندگدان خدا قرار گرفته و خواسته های خود را بنام خدا و دین به مردم تحمیل کرده و جایگاهی فرازمینی برای تاووم سلطه خویش دست یابند. آنجا که شاهرها سایه ی خدای پنداشتند، آنجا که تثلیث خدا نشاء میهن را و نظم سیاسی آن و شاه را به عنوان حافظ و نگهبان و نماد این نظم بسان بتی در هم شکستیم.

یعنی بازی هایی را که آن ها آفریده بودند تا مردم را در آن بازی ها خواب کنند. به عنوان مثال چراغانی نیمه ی شعبان که امام خمینی با دستور اعتصاب بت آن را شکست و بسان جشن حسین که حج بدون خدا، حج شکر آلود را رها کرد تا در کربلا آزادی را به انسان های ما بوزد و یگو یددین بدون آزادی گشیزی نمی ارزد اگر دین ندارد بلا اقل آزاده باشید بت شکنی کرد و جشن نیمه شعبان را به احترام مردم دادگذار و عزادار بر گزار نکرد. و از همین جا بود که مسیر انقلاب اسلامی از بت سازی که دست اند کار بودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، از هم جدا شد. بت سازان، اسلامی که به مردم نشان می دادند همان اسلامی بود که امام خمینی بعدها آن را اسلام آمریکائی نامید. آنان بعد از آن که نتوانستند با سیاست جدائی دین از سیاست جلوی انقلاب و مداخله مردم را در سرنوشت شان بگیرند، در سال ۶۳ در آستانه انتخابات مجلس دوم بار دیگر چهره خود را آشکار کرده ولی این بار با قیافه ای حق به جانب و طرفدار دین ولایت و انقلابی تر از انقلابیون، شعار «سیاست فقط حق مجتهدین است» را برای جادو کردن کل ملت از سیاست پیش کشیدند این بار نیز امام خمینی بت شکنی کرد و بعد از آن بود که امام خمینی بت شکنی هایش را یکی پس از دیگری آغاز کرد. بت حرام بودن بازی شطرنج، بت لا یتغیرون احکام اسلامی در قبال نیازها و ضرورت های جامعه اسلامی و...

اساساً بت شکنی یا همان که امروز آن را

ساختار شکنی می نامند همزمان انقلاب است؛ همزاد هر انقلابی است و بدون آن انقلاب تا حد یک جابجایی خوین قدرت تقلیل میابد. ساختار شکنی به معنای هر مریح نیست در درون ساختار شکنی ایجاد نوعی نظم نوین هست. نظم پویا، نظم خودیابا! اما ایجاد نظم جدید بدون در هم شکستن نظم کهنه شدنی نیست. در سایه انقلاب این نظم فقط ترک برداشت. در هم شکسته نشد. عامل بقای این نظم از بین رفت اما آلت راتابو نظم جدید و انقلابی به همین سادگی شکل نمی گیرد و مسائل مختلفی هستند که در شکل گیری نظم جدید مؤثر ند و دخیل. منافع طبقات و گروه های رها شده و مسائل دیگر از جمله کسانی که از نظم کهنه بهره مند بودند ولی ظاهر اشریک جرم صاحبان قدرت قبلی محسوب نمی شوند و هم به لحاظ تشکیلاتی متشکل ترند و هم کارآمدتر چون در نظم کهنه جایگاه هایشان تعریف شده است و جامعه انقلابی نیاز به آرامش و ادامه روند فعلی دارد تا بعداً به تدریج تغییرات حاصل بشود. تغییرات فیزیکی سریع انجام می شوند اما تغییرات متافیزیکی بطئی هستند و به سختی دچار تغییر می شوند مانند این است که شما بخواهید ۳۵ میلیون یا ۷۰ میلیون نفر صددرد صد اولاً و ثلثاً و عقلاً و سپس عمیقاً و روحاً تغییرات و ساختارهای جدید را به صورتی هماهنگ منسجم و یکجا درونی کنند. شدنی نیست اولاً به خاطر این که انسان ها یکسان نیستند و طبع های مختلفی دارند، دوماً به لحاظ اجتماعی واجد آموزه های متنوع، جایگاه های متفاوت اجتماعی و... که در نظم پیشین داشتند انگیزه های متفاوتی در رابطه با نظم جدید که اتفاقاً خودشان هم در شکل گیری آن می یابستند دخیل باشند، پدیدای کنند و با مسائلی در نظم اجتماعی و نیز در نظم کلان مواجه می شوند که یک شبه نمی توان مدعی شد نظم نو شکل گرفته است. بدیهی است در ابتدا مردم که هویتشان هستی شان، هنجار هایشان، ارزش هایشان با خرافیات و خلقیاتشان و رفتار هایشان در سایه نظم پیشین شکل گرفته به صورتی ناخود آگاه همان رفتارهایی را انجام می دهند و همان نقش ها و انتظارات نقش را از خود نشان می دهند که پیش از انقلاب از خود بروز می دادند. تغییرات خیلی سخت است و مستلزم زمان زیادی هم هست. از این رو اگر ساختار شکنی درست به موقع و بجا انتخاب نشود شما ممکن است سر از جای دیگری در بیاورید و با نظمی ناشناخته و غریب رویو و بشوید. مهندسی فرهنگی لازم است با حوصله فراوان البته مهندسی فرهنگی فقط نرم افزاری نیست بلکه با شاخص های نرم افزاری مطالعه و کنترل می شود و ممکن است شما مجبور باشی که از ابزارهای سخت هم مانند تغییر شیوه تولید گرفته تا تغییر در مناسبات تولید هم استفاده کنی و از همه مهم تر با مشارکت خود مردم (یعنی توسعه سیاسی) از آسیب شناسی گرفته تا چاره جوئی باید انجام شود. یعنی مهندسی فرهنگی اگر توسط خود مردم انجام نشود، منجر به نظمی پایدار نخواهد شد. در واقع ما با یک انقلاب ناتمام مواجه هستیم.

دوم خرداد فرصتی برای تداوم و تحقق انقلاب اسلامی:

دوم خرداد فرصتی برای ساختار شکنی ای بود که با امام خمینی آغاز شده بود ولی بعد از آن امام فراموش شد. و یا به دلایلی پیگیری نشد. و طبیعی هم هست. اصولاً انقلاب یک کنش جمعی است. ساختار شکنی نتیجه و محصول کار و اراده ی جمعی است. یک نفر به عنوان امام و رهبر که از همه انقلابی تر است. تجربه کار جمعی بیشتری دارد در جریان تمام مسائل انقلاب بوده است و بیشتر از دیگران آماده فداکاری است و منافع شخصی اش کمتر از دیگران است. فقط می تواند رهاندن و مسائل دیگر را بدهد. دیگران هستند که با شور و مشورت و از همه مهم تر با تقسیم کار و استفاده از عقل عملی و عقلانیت ابزاری به صورت جمعی و مسئولانه مسائل را پیش ببرند.

چگونه می توان با مر اجته به آرمان های انقلاب پاسخ نیاز های نسل امروز را داد؟

یکی از مؤلفه های غیر قابل انکار و کاملاً مشهود نظم جدید که در پی ساختار شکنی قرار بود به وجود بیاید، حاکمیت قانون بود. امام خمینی یکی از دلایل نامشروع بودن سلطنت پهلوی را غیر قانونی بودن آن می دانست و این نشان می دهد که گفتمان آن روز انقلابیون مسأله قانون بوده است. امام خمینی برای پرهیز از غیر قانونی بودن حکومت جمهوری اسلامی اولین کاری که کرد آن را به فراندوم گذاشت. مؤلفه دوم نظم نوین جمهوری ت بود و آن در راستای نهضت احیای تفکر دینی قابل ارزیابی است اگر چه مفهوم جمهوری از مفاهیم مدرن است و در پارادایم مدرن زاده شده است و اما مصاری نداریم ریشه های آن را هر چند به صورت تطبیقی در اسلام جستجو کنیم اما مسائلی هست که در راستای مسائل مستحله و مقتضیات زمان می توان آن را بررسی کرد و در آرای علامه نائینی هم رد آن ارزش هایشان با خرافیات و خلقیاتشان و رفتار هایشان در سایه نظم پیشین شکل گرفته به صورتی ناخود آگاه همان رفتارهایی را انجام می دهند و همان نقش ها و انتظارات نقش را از خود نشان می دهند که پیش از انقلاب از خود بروز می دادند. تغییرات خیلی سخت است و مستلزم زمان زیادی هم هست. از این رو اگر ساختار شکنی درست به موقع و بجا انتخاب نشود شما ممکن است سر از جای دیگری در بیاورید و با نظمی ناشناخته و غریب رویو و بشوید. مهندسی فرهنگی لازم است با حوصله فراوان البته مهندسی فرهنگی فقط نرم افزاری نیست بلکه با شاخص های نرم افزاری مطالعه و کنترل می شود و ممکن است شما مجبور باشی که از ابزارهای سخت هم مانند تغییر شیوه تولید گرفته تا تغییر در مناسبات تولید هم استفاده کنی و از همه مهم تر با مشارکت خود مردم (یعنی توسعه سیاسی) از آسیب شناسی گرفته تا چاره جوئی باید انجام شود. یعنی مهندسی فرهنگی اگر توسط خود مردم انجام نشود، منجر به نظمی پایدار نخواهد شد. در واقع ما با یک انقلاب ناتمام مواجه هستیم.

اخلاقی و هنجاری جامعه را در بر می گیرد. در واقع تا ما آسیب شناسی معرفتی را انجام ندهیم، در چرخه ی توسعه یافتگی افتاده ایم و بیرون هم نمی توانیم برویم. ساختار شکنی به ما کمک می کند آسیب شناسی درستی نداشته باشیم. ما (هر دو طیف موافقان و مخالفان اصلاحات را می گویم) همه در فضا و هوائی تنفس فرهنگی می کنیم که مستتر آن غلت زدن از نوعی استبداد به نوعی دیگر است. همانند ما می هایی که در یک تنگ پر از آب کنیف زندگی می کنند. و همدیگر را متهم می کنند در حالی که هیچ کدام به آلوده بودن آب تنگ توجه ندارند. مادام که این آب عوض نشود، محیط ناسالم خواهد بود یعنی می خواهیم بگوئیم به مابوقات مختلف از اصلاح طلبی مخالف نیستیم اما این قرائت ها تا توجه شان به علت العلل آلودگی ها و ناکارآمدی ها نباشد، پاسخ درستی نخواهند داد. اگر دقیق باشیم خواهیم دید آسیب شناسی اصلاحات را می توان از درون ساختار شکنی بیرون بکشیم. ما در اصلاحات شعار ما این بود معاد را به مخالف و مخالف را به موافق تبدیل کنیم اما سر از جایی در آوردیم که خود اصلاحات از درون پوکید و همان آفت خودی و غیر خودی از درون آن بیرون تر اید. مشکل ما وجود قرائت های مختلف و حتی مخالف نیست که سعی کنیم تکثر را تعمیم بدیهم. وقتی نمی توانیم به مخالف بر تاییم تکثر منجر به ویشی می شود. در اصلاحات شعار می دادیم اصلاحات به قهرمان نیاز ندارد و خود جوش است و... اما دیدیم که اصلاحات بیش از هر زمان دیگری به قهرمانان خود وابسته بود و بیش از اندازه به خاتمی وابسته شد. و بارفتن خاتمی فروکش کرد. مامی گفتیم اصلاحات باز گشت پذیر نیست اما باز گشت پذیر شد. در دوره اصلاحات سعید حجاریان از دوگانگی کارکردی صحبت می کرد. و دوگانگی کارکردی با محوریت هاشمی ممکن بود اما توسط تیم سعید حجاریان یعنی اکبر گنجی محور دوگانگی یعنی هاشمی مورد هجوم قرار گرفت. و تئوری گله پرندگان و... که هیچ کدام ره بجایی نبرد. اما آسیب شناسی ها به این ها محدود نمی شود. ما می بینیم در حالی که اساس جمهوریت بر برابری همه ی شهروندان بنا می شود و یک برابری حقوقی است سوا ی نژاد زبان و قومیت و سوا ی این که در کدام جغرافیا زندگی می کنند اما بدیامید اصلاح طلبان با باز گشت به پان ایرانیسمی که بر خواسته از ایدئولوژی سلطنت پهلوی مبنی بر نژاد آرایی بود موجب جلسردی بقیه شهروندان ایرانی شدند و خیل عظیمی از هواداران خود را در شهرستان ها و مناطق که قومیت و هویت قومی در آنجا ها شکاف اصلی است از دست دادند. وقتی ساختار شکنی های لازم برای استقرار نظم نو انجام نشود، اصلاحات هم به همان ساختار های کهنه و ناکارآمد بنا شده و خاصیت خود را از دست داده و سر از جایی در می آورد که امیاد های بدنه جامعه نسبت به کارآمدی آن را از بین خواهد برد.

در واقع این آسیب را موقعی متوجه شدیم که در حال بررسی آسیب شناسانه انقلاب مشروطه بودیم و ریشه ها و خواستگاههای انقلاب مشروطیت را مطالعه

می کردیم. اصولاً دریافت ما از پدیده های مدرن دچار اغوجا بود بر خواسته از ایستسمو سامان دانهائی جامعه خودمان بوده و آنچه را که خودمان می خواستیم به عنوان شناخت از غرب تحویل جامعه داده ایم. و در جامعه هم عده ای که با گروه اول مخالف بودند این که سعی کنند دریافت گروه اول از غرب را نقد کنند، آن را مینا قرار داده و مخالف غرب شدند. گروه اول غرب زده ناپیده شدند و گروه دوم مذهبی مخالف تجدد یعنی هم غرب زدگی مان بر اساس توهم شکل گرفت و هم نقطه ی مقابل آن. یکی از مسائلی که بیش از یک قرن است ما را در گیر خود کرده است بحث جدائی دین از سیاست است. مامی بینیم مدرس می گوید سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست، آنچه مدرس به دنبال آن است این است که می بیند عده ای سعی دارند با طرح جدائی دین از سیاست در واقع دارند شیطنت می کنند با بخش عملیای از مردم را که مذهبی هستند و عامل محرکشان تکلیف شرعی است و چون احساس می کنند تکلیف دارند در سیاست دخالت بکنند، از صحنه سیاست خارج بکنند و بدین وسیله استبداد از دانه کنارش را انجام بدهد. و از طرف دیگر می بینیم طراحان این نظریه در غرب چون می دیدند که عده ای تحت دین، حق انحصاری برای خود در سیاست قائل بودند و این سیاست قصد شان جادو کردن مردم از دخالت در تعیین سرنوشت شان است، آمدند و گفتند که دین از سیاست جد است تا با کنار گذاشتن علما فرصتی برای دخالت مردم در سرنوشت شان فراهم شود. امام خمینی سال ۶۳ در آستانه انتخابات مجلس دوم شورای چنین موضع گیری می کند: «ااموری که لازم است امروز تذکر بدیهم شاید بعد دیر بشود، قضیه انتخابات است. همان طوری که مکرر من عرض کرده ام و سایرین هم گفته اند، انتخابات در انحصار هیچ کس نیست نه در انحصار روحانیین است، نه در انحصار احزاب است، نه در انحصار گروه ها است. انتخابات مال همه مردم است. مردم سرنوشت خودشان دست خودشان است.... آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است و بسیار ضرر به ما زدند و ما بسیار ضرر خوردیم و آن ها هم بسیار نفع بردند این مطلب شکست خورده، حالا می گویند که سیاست حق مجتهدین است یعنی، در امور سیاسی در ایران یا تصد نفر دخالت کنند، باقی شان برود سراغ کارشان. یعنی مردم برود سراغ کارشان، هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند و مردم را بیاند دخالت بکنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران. برای اینکه، آن یک عده از علما را کنار می گذاشت، منتها به واسطه آن ها هم یک قشر زیادی کنار گذاشته می شوند، این تمام ملت را می خواهد کنار بگذارد. (صحیفه امام ج ۱۸ ص ۳۳۸-۳۳۹)»

همان طور که ملاحظه شد، دغدغه ی امام خمینی دخالت مردم در سرنوشت شان است. اگر با جدائی دین از سیاست مخالف است؛ به دلیل آن است که در زمان او چنین افتاده بود که جدائی دین از سیاست یعنی جدائی بخش اعظم مردمی که متدین هستند از

سرنوشت شان. این در حالی است که دغدغه ی جان لاک و توماس هابز تفاوتی با دغدغه ی امام خمینی ندارد. بحث عتب و انگور است. ما که بر سر الفاظ باکسی دعو انداریم اصل مفهوم است که یکی است. این یعنی اساس جمهوریت. به این معنی امام خمینی قطعاً یک جمهوری خواه است. و این مفهوم را از مکتبی گرفته است که خودش می گوید اسلام ناب محمدی (ص) است از این دست مفاهیم بسیار است. که از حوصله این مطلب خارج است. لیکن در یادمان داشت در یافت های ما از غرب دچار اغوجا است و ریشه آن ها در فضای فرهنگی مسمومی است که ویکر دیاز تولید نابرابری و استبداد را دارد. این مسأله از شناخت شناسی هایمان از سامان دانهائی و اسطوره های معنایی و اسطوره های روایی، از ادبیات و ذخایر و نیز ژانر های به رسمیت شناخته شده زبان فارسی و در بدیهیات ادبیات علمیه ای مان و در نهایت در ایدئولوژی و نظم گفتمانی (discourse) غالب وزیر گفتمان های حاکم بر مراکز آموزشی خانواده و غیره است که به صورتی زنده کار کرد باز تولید استبداد را بر عهده دارند. نشأت می گیرد. بدون این آسیب شناسی دچار فرافکنی شده و فقط همدیگر را متهم خواهیم کرد. همین فضا برای اصلاح طلب و اصولگرا به صورتی یکسان بی هیچ تغییری وجود دارد و گفتمان اصلاح طلبی همان اندازه آلوده است که گفتمان اصولگرایی. و اصولاً مفهوم سازی های اسلام آمریکائی و اسلام ناب محمدی (ص) برای مرز بندی میان تفکر انقلابی مبتنی بر برابری و برادری تمام انسان ها و به یک معنای بریزی یک ساختار جمهوری تمام عیار که مستضعفین عمالدار جایگولی نعمت و پر سسگر از حاکمان قرار بگیرند با اسلام خشک مقدس ها و بی درها و به یک معنا حایان نابرابری و استثمار و فراقانون و خودسر بودن حاکمان، بر این اساس بود و دقیقاً و یکد ساختار شکنانه داشت. و یکو ردی که باید ادامه داشته باشد. و اصلاح طلبی بدون توجه به این ساختار شکنی هار بجایی نخواهد برد.

۱- آن نظر امام طبق آنچه در سال ۶۳ گفت معلوم می شود. امروز دیگر جدایی دین از سیاست خطر بالفعل نیست و تمام شده است بلکه امروز خطری که انقلاب را تهدید می کند بالفعل است این است که سیاست را فقط حق مجتهدین بدانیم و از نظر امام این خطر بسیار بزر گتر از جدایی دین از سیاست است. در این قضیه یک جعل معنای به ظاهر کوچکولی در واقع بسیار خطرناک انجام گرفت که موجب تحریف انقلاب از ریشه و اساس و مبنای نفی جمهوریت از حکومت در تئوری ها و دکتین آن ها شد که شبانه روز از رسانه ملی پخش و تبلیغ و منتشر می شود و آن این که طوری تبلیغ می کنند گویی امام فقط از خطر جدایی دین از سیاست گفته و اصلاً هیچگاه سخنی از خطر بزرگتر یعنی خطر سیاست فقط حق مجتهدین است چیزی نگفته! هم چنین امام صریحاً اشاره می کنند که آن توطئه سابق شکست خورده یعنی الان مطلق نیست خطری که فعلاً انقلاب را تهدید می کند خطر انحصار سیاست در مجتهدین، فقها و روحانیون است که اشاره ای به آن نمی شود.

عاشورا؛ تقابل دو دین!



حمیدرضا عسگری
شاعر و روزنامه‌نگار
hamid.asgari605@gmail.com

شاکله و رکن اصلی قیام عاشورا و انقلاب حسینی، ایستادگی در برابر «دین ظاهری» بود. اساساً در واقعۀ عاشورا صحنه‌ی تقابل دو دین و ستیز عقل و جهل نمود دارد. در زیارت اربعین که منسوب به امام صادق (ع) است، آمده که امام حسین (ع) خون قلب خود را برای مقابله با جهل نثار کرده است. جهل با علم تعارض ندارد، بلکه جهل با عقل در تعارض است. خاندان بنی‌امیه در فاصله‌ی رحلت پیامبر خدا تا حادثه‌ی خونین کربلا (کمتر از ۵۰ سال) آن‌چنان مسیر دین را به بیراهه و انحراف کشیدند که از دین جز پوسته‌ای شککننده باقی نماند و در اوج تحریف و قلب حقیقت، اهل‌بیت پیامبر را از زیر شم اسبان و تیغ‌های آخته گذراندند. «شُریح‌قاضی» که روزگاری آب وضوی پیامبر را به نشانه تبرک و تیمن به‌صورت خود می‌کشید، در فاصله‌ای کوتاه حکم به قتل فرزند رسول خدا - حسین زهرا - داد! همان حسینی که در کودکی‌اش مورد نوازش و محبت زائد‌الوصف پیامبر خدا بود و خطاب به او می‌فرمود: «تو سید جوانان اهل بهشت هستی!». علت این جنایت تاریخی و قتل فرزند رسول... دنیاطلبی و زیاده‌خواهی بود. «شُریح‌قاضی» مظهر و نماد این زیاده‌خواهی است و آن‌چنان اسیر «دینار» شد که «دین» را باخت. «دین‌ظاهری» مشخصه‌هایی دارد که مهم‌ترین آن‌ها زیاده‌خواهی، منفعت‌طلبی، دنیاگروری و حق‌گریزی است. گاهی فرد به لحاظ ظاهر دین‌دار است؛ محاسنی دارد، پیشانی، نشانی از عبادت دارد، اما فکر یزیدی است، زیاده‌خواهی و افزون‌طلبی در اندیشه‌اش موج می‌زند، یزید واقعی

همان زیاده‌خواهی است. «شم‌رین‌ذی‌الجوشن» محصول و خروجی «دین‌ظاهری» است. «شم‌رین‌ذی‌الجوشن» از فرماندهان سپاه امام علی (ع) و جانباز جنگ صفین است و در میدان جنگ تا مرز شهادت پیش رفت! «شم‌ر» شانزده بار با پای پیاده به سفر حج رفته است! شمر و بسیاری دیگر که آن طرف ایستاده‌اند، آدم‌هایی هستند که پیشانی پینه بسته داشتند. بسیاری از آن‌ها اهل تهجد بودند. اولین خصوصیت شمر این بود که می‌گفت: «شکم از لذت طلبی‌های بی‌حصر مادی و فاصله‌گیری از حقیقت. شمر درواقع اسیر شکم و هیچ و پوچ‌های دنیای مادی شد. ما امروز بیش از هر زمان نیاز به کلاس شمر شناسی داریم و این که چرا انسان از مرتبه‌های بلند عزت به حضیض ذلت سقوط می‌کند؟! اساساً ریشه‌ی قیام عاشورا و جنگ با آل الله و اهل‌بیت پیامبر (ص)، زیاده‌خواهی، دنیاگرایی، قدرت‌طلبی و منفعت‌اندیشی‌های خاندان بنی‌امیه بود یک جوان امروزی شاید ظاهرش منطبق با شئون ارزشی و دینی نباشد، اما چه بسا که فکرش عاشورایی و شیفتگی‌اش به امام حسین (ع) در نقطه‌ی اوج باشد. گاهی انسان در زیر چتر زیارت عاشورا و با همین «عَلَم و کُتَل»‌ها یزیدی می‌شود! گاهی فرد زیارت عاشورای روزانه‌اش ترک نمی‌شود، اما نسبت به اتفاقات جامعه‌ی بیرونی خویش بی‌تفاوت است. فقر درون جامعه را حس نمی‌کند، از درک درد محرومان و رنج‌گرسنگان عاجز است. سر در لاک دادوستدها و مناسبات فردی خویش دارد. درحالی‌که نقل تاریخ است (به روایت شعیب بن عبدالرحمن خزاعی) «بعد از حماسه عاشورا، مردان قبیله‌ی بنی‌اسد - هنگامی که خواستند جسد مظهر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام را دفن کنند - بر دوش آن حضرت، اثر زخمی یافتند که کاملاً از جراحت‌های

جنگی متفاوت بود؛ زخم کهنه‌ای بود که هیچ شباهتی به زخم‌های روز عاشورا نداشت. از امام سجاد علیه‌السلام در این مورد سؤال کردند: آن حضرت در پاسخ فرمود: «هذا مما ينقل الجراب علی ظهره الی منازل الارامل والیتامی» این زخم بر اثر حمل کیسه‌های غذا و به دوش کشیدن هیزم به خانه‌های یتیمان و یتیمان است. «شهریاری که به شب بُرقع پوش / می‌کشد بار گدایان بر دوش / ناشناسی که به تاریکی شب / می‌برد نان یتیمان عرب، سوگواری و اقامه‌ی عزا اگر مسئولیت ساز و معرفت‌زا نباشد، به یک کُشش بی‌حاصل پرداخته‌ایم. حتی اگر در کنار عبادات و انجام فرایض و واجبات و مستحبات، معرفت و تفکر و تعقل نباشد، فرد به بیراهه رفته است. در کتاب تاریخ مسعودی آمده است که در کربلا هر روز ۲۰۰۰۰ نفر در فرات غسل می‌کردند، غسل قریة الی الله که حسین را بگشند و می‌گفتند: «غسل می‌کنیم تا توابش بیشتر باشد!». عقل سرخ عاشورایی فرات از دلبستگی‌های زمینی و معادلات دنیایی و دغدغه‌های تن و جسم است. عطش در تراز عاشورا با آب یعنی آنچه ما آن را با فرمول hro می‌شناسیم، فرو نمی‌نشیند! همه‌ی انقلاب عاشورا تزریق بیداری، حرکت، تکلیف، مسئولیت، شور و شعور به کالبد جامعه خواب‌زده و فاسد آن روز بوده است، حتی اگر به قیمت شهادت اهل‌بیت پیامبر تمام شود! اگر این مکتب توفنده به ترازِ دمی محض تبدیل گردد، ظلم و جفا به آرمان‌ها و اهداف عاشوراست. یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها در فرهنگ عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع) این است که ما عاشورا را از جنبش، نهضت و مکتب به «تراژدی» تنزل داده‌ایم و از اندیشه‌ورزی و تفکر در قیام حسینی بازمانده‌ایم. در تبریز و در زمان مشروطه، تقه‌الاسلام - عارف مجاهد تبریز - جهاد کرد که روس‌ها او را دستگیر و ظهر عاشورا اعدامش کردند و این اتفاق در حالی

رخ داد که همان روز چندین هزار عزادار حسینی و قمه‌زن در هیئات تبریز بر سر خود می‌کوبیدند! همان روز یک مجاهد تبریزی از هیئت‌ها خواست حداقل عزاداری‌های خود را به سمت میدان اعدام منتقل کنند تا روس‌ها ببینند و بترسند و اعدام نکنند که از هیئتی‌ها جواب شنید: «ما عزاداری خود را می‌کنیم و کاری به کسی نداریم، بگذارید با عاشورا و اباعبدالله حال کنیم!» آری آن روز چند هزار نفر با قمه بر سر خود کوبیدند و آن عالم مجاهد و آزادی‌خواه در میان بی‌تفاوتی هزاران هزار زنجیر زن و به اصطلاح عزادار حسینی، به دار اعدام آویخته شد! مکتب با تفکر همراه است، بیدارگری دارد، انسان‌ها را از رخوت و رکود و سکون و سکوت و بی‌تفاوتی باز می‌آورد اما تازدی احساس است، خفتگی و رخوت می‌آورد و نیازهای حسی را فقط برمی‌انگیزاند. مکتب، مطالبه‌گری دارد، ظلم ستیز است. اگر عاشورا مکتب شد، شام غریبان نقطه‌ی آغاز دیگری می‌شود و پیام قیام حسینی را برای همه‌ی عصرها و نسل‌ها انتشار می‌دهد. اما انسان گرفتار در حلقه‌ی تازدی، حسین را در شام غریبان پایان یافته می‌بیند. تازدی، احساس را تغذیه می‌کند، اما مکتب فکر و اندیشه را، مکتب تشنه تفکر است و تازدی عَلم و کُتَل و سنج و طبل می‌خواهد. مکتب تفکر و تحول است، تازدی تخدیر است. تفکر اگر عاشورایی شد، دغدغه‌ها نیز جدی و حقیقی می‌شود، نگرانی‌ها از بُعد فردی به جنبه‌های اجتماعی عمومیت و تنسّی پیدا می‌کند، گذشت و فداکاری و ایستادگی در برابر ظلم و بیدار جان تازه‌ای می‌گیرد

جنس وابستگی‌ها، دل‌بستگی‌ها و نیازها در عاشورا از قالب آب‌ونان و خواب و خور و جنس و جسم فراتر است. در حقیقت، عطش در جبهه‌ی عاشورا و برای عاشوراییان مفهوم دیگری دارد. آنجا که از حنجره‌هایی عاشق آوای «احلی من العسل»

می‌تراود، سخن از منفعت‌های شخصی و بیم و هراس از مرگ نیست. در سوگ حسین (ع)، اشک توقفگاه نیست، بلکه مقدمه‌ی رسیدن به اندیشه و حقیقت است و این منطق منطبق با رویکرد زینب است؛ همان چارمساز دشت نینوا (برخلاف برخی واعظان و ذاکران که زینب را بیچاره قیام حسین معرفی می‌کنند!) که علیرغم آوار مُهلک و سهمگین مصیبت و شهادت هجده تن از بهترین‌هایش در یک نیمروز، آواز حرکت سر داد و در ترازدی عاشورا و سوگ برادر توقف نکرد و از محنت و مصیبت به معرفت و حقیقت رفت و با تکیه بر فکر و اندیشه‌ی بلند خویش، از دل مصیبتی جان‌فرسا یک مکتب جوشان و بالنده پدید آورد. درواقع حسین «بلوغ» بود و زینب «بلاغت». حسین «تألیف» بود و زینب «انتشار»، و حتی بهترین و برترین کتاب هم بدون انتشار کامل نیست! شاعر چه زیارتش بی‌بدیل زینب در ترویج مکتب عاشورا را تصویر می‌کند: بسّـر نی در نینـوا می‌ماند اگر زینب نبود / کربـلا در کربـلا می‌ماند اگر زینب نبود / چهره‌ی سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ / پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود. زینب سلام... علیها با آن همه ماتم و اندوه باز ایستاد و حرکت کرد و منزل به منزل به ترویج انقلاب برادر قامت برافراشت و قیام کرد! تا جایی که با سخنان آتشین و خطبه‌های بلیغ، بندگان زر و زور و تزویر را به عمل تنگ‌نشان آگاه کرد و در پاسخ عبیدالله زیاده، فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً» من در کربلا جز زیبایی هیچ ندیدم! «آنتوان بارا» سردیر هفته‌نامه شبکه الحوادث کویت، در کتابی در شرح مقام و جایگاه حضرت زینب کبری (س) تحت عنوان «صرخه اکملت مسیر» (زینب فریاد فرمند) که بیست و پنج سال تحریر و تألیف آن به طول انجامید، می‌گوید: «افسوس که شیعه مکتبی به بزرگی و عظمت عاشورا را تنها مرثیه کرده است!».

عاشورا
عاشورا
عاشورا





دموکراسی و ارکان آن

دموکراسی از واژه demokratian یونانی گرفته‌شده است که خود ترکیبی از demos به معنی مردم و kratain یعنی حکومت کردن است. به‌این‌ترتیب دموکراسی یعنی حکومت به‌وسیله مردم. (حاتم قادری، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم)دموکراسی علیرغم شهرتی که داشته‌و همواره یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات تاریخ بوده است درعین حال ازمبهم‌ترین واژگان سیاسی اجتماعی نیز به‌شمار می‌آید چراکه اختلافات فراوانی درباره معنا و مفهوم دموکراسی و نیز انواع آن وجود داشته است. به‌گونه‌ای که به‌سختی می‌توان به زیان مشترکی درزمینه دموکراسی دست‌یافت. این اختلافات به‌گونه‌ای است که در عصر حاضر که دموکراسی به‌عنوان یک ارزش در افکار عمومی مورد تلقی قرار گرفته است حتی نظام‌های دیکتاتوری و استبدادی نیز از دموکراسی داد سخن به میان آورده‌اند.

به لحاظ نظری نیز میان اندیشمندان مختلف پیرامون دمکراسی تفاوت‌های فراوانی وجود داشته‌و هرکسی تلاش نموده است تا دیدگاه‌های خویش را بر دمکراسی تحمیل نماید به‌گونه‌ای که دمکراسی را بر اساس مبانی نظری خویش به تفسیر درآورده است؛ اما بااین‌حال آنچه مسلم است این است که آنچه به نام دمکراسی در سطح جهان وجود خارجی پیدا کرده است و در حال حاضر نیز موجود است غیر از دمکراسی مطلق به معنای مدرن‌سالاری واقعی هست، چراکه دمکراسی مطلق عبارت است از شرایطی که در آن تمامی مردم یک جامعه به‌طور یکسان حق مشارکت در تعیین سرنوشت خویش و اظهارنظر در تمامی امور مربوط به جامعه خود را از هم به‌صورت مستقیم داشته باشند و این در حالی است که در عمل چنین کاری نه امکان‌پذیر است و نه تاکنون چنین اتفاقی در تاریخ افتاده است و حتی دموکراسی یونان باستان که گاه ادعا می‌شود از نوع دمکراسی مستقیم بوده است چنین ویژگی را نداشته است چراکه به‌عنوان مثال در آتن دوران باستان بر دگان اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند [حدود پنج برابر ساکنان اصلی آتن را بر دگان تشکیل می‌دادند] اما حقوق شهروندان را نداشتند و جزئی از مردم نبودند (سیمور مارتین لیپست، دایره المعارف دمو کراسی ص ۷۰۰) و یا در همین کشور اساساً زنان هیچ‌گونه مشارکت سیاسی نداشتند بنابراین فقدان یکی از شرایط دمکراسی مطلق آن را از جنبه مطلق بودن خارج می‌سازد.

به‌طورکلی می‌توان نظریه‌پردازان و اندیشمندی که در باب موضوع دموکراسی سخن گفته‌اند را به‌مخالفان و موافقان دموکراسی تقسیم نمود. به لحاظ تاریخی نیز همین دیدگاه‌ها در مخالفت یا موافقت با دموکراسی وجود داشته است به‌گونه‌ای که به‌عنوان مثال افلاطون از حکمای یونان باستان دموکراسی را حکومت بی‌خرده‌ای دانست. (عبدال حمان عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب ج ۱ ص ۹۶) درحالی که هم‌زمان مردم آتن تلاش می‌کردند تا دمکراسی را در میان خود اجرا نمایند.

به لحاظ نوع استدلالی که میان موافقان و مخالفان دمکراسی انجام وجود داشت نیز می‌توان در یک نگاه کلی چنین دریافت نمود که این دو گروه یا از منظر دینی به‌اسرا از نظر پرداخته‌اند و یا از منظر فزینی، سکولارستی و عرفی.

- دیدگاه مخالفان دمو کراسی:**

الف. استدلال‌های عرفی و سکولار:
مخالفت با دموکراسی تقریباً قدمتی به اندازه قدمت تاریخ اندیشه سیاسی دارد. نخستین مخالفت‌ها با دموکراسی به لحاظ اندیشه‌ای شاید به دیدگاه‌های سقراط برگردد که طبق تفسیری که شساگردش افلاطون از وی اراره می‌دهد مشخص می‌شود ازجمله مخالفان دموکراسی بوده و حتی به‌نوعی جان بر سر راه این اعتقادات خویش گذاشت. وی دموکراسی موجود در آتن را به‌مثابه گله گوسفندان می‌دانسته که در آن حکمرانی جهل و خودپرستی صورت می‌گیرد. وی نظریه برابری همه انسان‌ها که از اصول دموکراسی بود و بر انتخاب مقاسات از راه رأی‌گیری حمله کرد و اعلام نمود دولت باید در حاکمیت ازستوکراسی هوشمندان باشد چراکه عامه ی مردم از دانش به دورند. (عبدالرحمان عالم، همان ص ۶۹) پس از سقراط شساگرد وی افلاطون نیز در نوشته‌هایش به‌ویژه جمهور آشکارا دشمنی خود را با دموکراسی نشان می‌دهد. در دوران معاصر نیز انتقادات و مخالفت‌ها با دموکراسی به شیوه خارج از دین فراوان هست. «جورج ویگل» از دانشمندان معاصر، ضمن موافقت با ابعادی از دموکراسی واقعی، با توجه به این که تنسب میان فرد و دولت به نظر وی، تنها چهره‌های قابل‌مشاهده در چشم‌انداز دموکراسی است، دموکراسی را دچار مشکل جدی می‌داند. قبل از وی «هایدگر» (۱۸۹۹-۱۹۷۶) دانشمند آلمانی نیز با انتقاد از نظام‌های چندحزبی و جامعه کثرت زده، بیان کرد که دموکراسی تنها راه‌حل برای جهان و جامعه فن زده مدرن نیست. دکتر شریعتی نیز اگرچه به لحاظ فکری وابسته به جبهه سکولار نیست اما در سخنان خود

با استدلال‌های جامعه‌شناختی و برون دینی به‌نقد دموکراسی می‌پردازد وی در این زمینه می‌گوید: در دموکراسی و لیبرالیسم نظام اجتماعی غربی آزاد است که هر چه بخواهد و می‌پسندد انتخاب کند ولی عملاً عوامل فرهنگی و هنری و تبلیغاتی و سیاسی جوی را پدید می‌آورد که وی همان چیز را پسند می‌کند که برایش تعیین کرده‌اند، همان چیز یا کسی را انتخاب می‌کند که باید انتخاب شود:

... من رأیم را آزادانه ابراز می‌کنم و باکمال دقت و صداقت به‌حساب می‌آید اما خود این رأی را در من نصب کرده‌اند، دیکتاتوری آشکار بعد از رأی قرار دارد و دیکتاتوری مخفی پیش از آن (علی شریعتی، مجموعه آثار ۱۲، ص. ۴۷)

ب. استدلال‌های مبتنی بر تعارض دمو کراسی با دین:
مخالفین ارتباط دین و دموکراسی معتقدند با توجه به اینکه دموکراسی نظامی است که مبتنی بر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی غربی قرار دارد بنابراین دموکراسی به لحاظ مبنا با نظام دینی در تعارض هست به‌عنوان مثال شهریار زرشناس در این زمینه می‌نویسد: «دموکراسی مدرن، دموکراسی «اومانیستی» است. اومانسیم در یک تعریف کوتاه به معنای «اصالت انسان» در برابر «اصالت خدا» و نشانه‌ای از روح طغیان بشر (در صورت مثالی و نوعی خود) نسبت به خداوند و شریعت آسمانی و مباحثات به این طغیان است. در چنین وضعی صورت مثالی بشر تجسم نفس اماره است که نه‌فقط حقایق دینی را نفی می‌کند بلکه حتی بنیادهای مخلوط و مغشوش و شرک‌آلود کاسموسانتریک یونانی و یونانی – مسیحی قرون‌وسطی [مسیحیت تحریف‌شده‌ای که شکاله آن بر بنیانی یهودی – یونانی و در تضاد با حقیقت وحیانی و توحیدی تعلیم حضرت عیسی (ع) تحق یافت و می‌توان آن را مسیحیت تاریخی نامید] را نیز به کناری نهاده و به‌صورت خود بنیاد، نفس اماره را عین قانون و مبنا و معیار و میزان همه امور قرار می‌دهد و «حق» حاکمیت طغیان بشر در دموکراسی بر نفی حاکمیت خداوند و شریعت الهی بنیان‌گذاری گردیده است. در حقیقت، دموکراسی مدرن به‌عنوان پارادایم اجتماعی – سیاسی غرب مدرن بر پایه نادیده گرفتن و نفی ربوبیت شرعی خداوند ساسمان گرفته است فلذا ماهیتی شرک‌آلود دارد.» (شهریار زرشناس، معنا و ماهیت دموکراسی به نقل از سایت رجانیوز) طبیعی است با چنین دیدگاهی نسبت به دموکراسی و شرک‌آمیز دانستن آن نمی‌توان میان حکومت دینی که بر پایه دین و در جهت بسط توحید بنا می‌شود نسبتی برقرار نمود. البته در میان اندیشمندان سکولار نیز شبیه همین دیدگاه وجود دارد و آنان با در نظر گرفتن مبانی تفکر دموکراسی و البته با منحصر نمودن دموکراسی در دموکراسی‌های مطرح در غرب تضاد دین و دموکراسی را نشان می‌دهند. (مباحثه حسین بشیریه و عبدالکریم سروش: تعارض میان دین و دموکراسی، اری یا نه؟ روزنامه جامعه ۳۱ فروردین ۱۳۷۷)

- دیدگاه موافقان دمو کراسی:**

الف. استدلال‌های عرفی و سکولار:
به‌عنوان مثال اسپینوزا در این زمینه می‌گوید: «دموکراسی معقول‌ترین شکل حکومت است؛ زیرا در این حکومت هرکسی حاضر است که دولت بر اعمال او نظارت کند ولی اجازه نمی‌دهد که دولت بر افکار و اندیشه او مسلط شود یعنی چون هر کس یکسان فکر نمی‌کنند، رأی اکثریت (در اعمال نه افکار) قدرت قانونی پیدا می‌کند» (باروخ اسپینوزا ج کتاب تاریخ فلسفه) و یا افرادی مانند ژان ژاک روسو و توماس جفرسون معتقدن انسان‌ها اگر

آزاد و برابر زاده می‌شوند حق برابر دارند که در حکومت مشارکت کنند. آدمیان که طبعاً (بر طبق استدلال مربوط به خواست الهی بنا بر مشیت آفریدگارشان) از موهبت آزادی برخوردارند حق دارند که هرگاه از ایشان درخواست پیروی از اقتدار سیاسی یا تسلیم شدن می‌شود رضایت داشته باشند. (سیمور مارتین لیپست، همان ص ۷۱۶) البته استدلال‌های فراوانی بر توجیه دموکراسی گفته‌شده است که مجال ذکر آنها در این جا نیست و بهتر است به کتب مربوطه ازجمله کتاب دایره المعارف دموکراسی مراجعه‌شود.

ب. استدلال‌های دینی:
اساس استدلال کسانی که دموکراسی را

تحسین نموده و تعارضی میان دین و دموکراسی نمی‌یابند این است که: **اولاً؛** همانگونه که گفته شد دموکراسی مطلق امکان تحقق خارجی ندارد و تمام دموکراسی‌های موجود فاقد ویژگی‌های دموکراسی مطلق می‌باشند.

ثانیاً؛ وقتی که نتوان به دموکراسی مطلق دست‌یافت می‌توان دموکراسی را به‌گونه‌ای تعریف کرد که از سویی واجد هسته مرکزی و مشترک تمام انواع دموکراسی‌ها باشد و از طرفی فاقد تقاطعی باشد که باعث تعارض میان دین و دمکراسی نوع غربی با دمکراسی مطلق می‌گردد.

ثالثاً؛ از دیدگاه اسلام به دموکراسی نه به‌عنوان یک هدف بلکه به‌مثابه یک شیوه و روش نگرسته می‌شود و از طرفی هر گونه شیوه مشروع و کارآمدی که برای تحقق حکومت اسلامی بتوان از آن استفاده کرد ازنظر اسلام اشکالی ندارد لذا نتیجه نهایی این می‌شود که می‌توانیم به‌گونه‌ای دموکراسی را تعریف نماییم که هم کارکرد آن را داشته باشد و هم تعارضی با دین نداشته باشد. به‌عنوان مثال حجت الاسلام دکتر علی اکبر رشاد در این زمینه می‌گوید: «ساز‌انگاری و ناساز‌انگاری دین و دموکراسی بستگی تام دارد به تعریف دین و دموکراسی از سویی و نوع نگاه به هستی، انسان و جامعه از سویی دیگر. دین درونگرا و فاقد نظامات اجتماعی نمی‌تواند نسبتی (مثبت یا منفی) با دموکراسی داشته باشد. البته هر گونه دینی حقیقتاً با دموکراسی تکرر‌گرای لیبرال در تعارض است و معارضت‌ناکتر گرای نیز با اصل مماشات و مدارات دینی منافات ندارد... اسلام دینی خردگرا، جامع و جامع گراست لهذا در چارچوب گرا‌رها و آموزه‌های آن می‌توان نوعی نظامات اجتماعی دموکراتیک طراحی وارانه کرد ما این مدل را دموکراسی قدسی می‌نامیم.» (علی اکبر رشاد، دموکراسی قدسی، ص ۹۳) آیت الله جوادی آملی نیز معتقدند:

«دموکراسی در قانون به این معنا که انسان خود را بی نیاز از قانون الهی بداند و یا خود را مجاز در تغییر احکام خداوند بداند با توحید و دینداری ناپ نمی‌سازد، اگر کسی بخواهد با رأی خود یا دیگران احکام قطعی دینس مثل نماز و روزه را تغییر دهد چنین امری اگرچه به نام دموکراسی باشد مردود و باطل است؛ اما دموکراسی در نحوه اجرای احکام و نیز در موضوعات به این معنا که کسی بگوید ما همه احکام الهی را چه در عبادات، چه در معاملات و چه در حدود و دیات قبول داریم ولی در موضوعات که آنها را چگونه پیاده کنیم، کشور را چگونه اداره کنیم، سیستم و ساختار امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی چگونه باشد و مانند آن با نظر مردم و اکثریت صورت می‌پذیرد این دموکراسی مخالف توحید نیست و لذا مقبول است و در دین و حکومت اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است» (عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقا‌ت و عدالت، ص ۵۱۵)

نتیجه این که آنچه ما با آن در طول تاریخ مواجه بوده‌ایم دمکراسی غیر از عوامل مهم پیشرفت در غرب، آوردن راه‌های شناخت حقیقت یا همان تفکر منطقی در حل مسائل روزمره است و به عبارتی فراگیر تر فلسفه به متن زندگی روزمره یا همان کف کوجه و خیابان آورده شد؛ یعنی فلسفه از کنج دانشگاه‌ها به میان مردم عادی و در فضای روزمرگی انسان‌ها قرار گرفت و افراد جامعه در تفکرات و عقاید خود حقیقت زندگی روزمره را وارد نمودند...

البته این تحول نه به صورتی از بالا به پایین بلکه خواستی طرفینی بوده است و این تغییر که الزام دموکراسی است از طرف مردم عادی نیز مورد مطالبه هم قرار گرفته بود.

چرا ورود فلسفه به زندگی عادی و روزمره مردم الزام دموکراسی است؟ که در پاسخ به این پرسش باید گفت که دولت‌ها که حاصل خرد جمعی و آرای درست ملت‌هاست در سایه این تفکر برآیندی بهتر و عالی‌تر در مدیریت جامعه به دست خواهد داد؛ بنابراین آموزش تفکر یا همان فلسفه در روابط میان فردی و روابط دولت و مردم در عصری که قدرتمندان عرصه سیاست خود را نماینده مردم می‌خوانند بسیار ضروری و حیاتی است. شاهد مثال عدم توجه به این نگاه در عرصه تعلیم و تربیت، ضعف در تفکر و تشخیص درست از نادرست و به‌تبع آن عدم توانایی در تصمیم‌گیری توسط دانش آموزان است، هرچند که دانش آموزان متوسطه دوم امروزه کتاب تفکر و رسانه را در برنامه درسی خود دارند اما متأسفانه هم به دلیل ضعف در محتوای کتاب و هم عدم توجه کافی به این درس مهم آن‌گونه که نیاز جامعه امروز هست نمی‌تواند تفکر و روش‌های بر‌خورد را به دانش آموزان یاد دهد.

مطلق یا نسبی بوده است که در آن برخی از ویژگی‌های دمکراسی‌ها وجود داشته است و نه تمام ویژگی‌ها و زمانی که با وجود برخی ویژگی‌های دمکراسی می‌توان نام دمکراسی را بر یک نظام سیاسی نهاد می‌توان از دمکراسی‌های متضاد سخن به میان آورد و در نتیجه به راحتی نمی‌توان صفت ضد دمکرات را درباره انواع حکومت‌ها بیان نمود؛ اما بااین‌حال به منظور اینکه دامنه توسعه مفهوم دمکراسی چنان افزایش نیابد که هر حکومتی ولو حکومتی که حتی در مقام نظر، قائل به برخی ارزشهای بنیادین دمکراسی نباشد بتواند نام دموکرات بودن را یدک بکشد دانشمندان تلاش کرده‌اند تا با مطالعه انواع دمکراسی در سطح جهان نقاط مشترک دمکراسی را به دست آوردند که ارکان دمکراسی محسوب شده و در نتیجه هر دولتی که حداقلی از این شرایط را دارا باشد می‌تواند به‌عنوان اصول مادر دمکراسی یاد کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف. نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی.
ب. داشتن حق برابر در اعمال این نظارت.
هر اندازه که این دو اصل در تصمیم‌گیری‌های یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع دموکراتیک‌تر خواهد شد. (دبید بینهام و کوین بویل، دموکراسی چیست؟ ترجمه ششهرام نقش تبریزی، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷)

اما به‌صورت جزئی‌تر این اصول عبارت‌اند از:

۱. اصل رضایت (قبول عامه):
مفهوم رضایت و پذیرش شهروندان در تبعیت از حکومت و حاکمان، از عناصر اساسی در فلسفه سیاسی دموکراسی است و این اصل حتی ازنظر اندیشه‌سیاسی اسلامی به‌ویژه در نظام سیاسی ولایت فقیه مورد توجه قرار گرفته است و بر طبق آن با وجود اینکه منشأ مشروعیت نظام سیاسی از جانب خداوند متعال هست اما برای تحقق عملی حکومت نیاز به عنصر مقبولیت عمومی مردم وجود دارد.

۲. اصل حاکمیت ملی و مشارکت عمومی:
مقصود آنست که

سازمانها و تصمیمات حکومت، مستند به رأی مردم باشد و به شخص معین و یا طبقه حاکمه متکی نباشد یعنی حاکمیت و سیادت از آن تمامی مردم است و مردم با انتخاب نماینده و نظارت بر عملکرد او، از هر گونه انحصار در روند تصمیم‌سازی و چیرگی گروه و فکر خاص جلوگیری می‌کنند. این از اصول دموکراسی است که در واقع تمام اصول و مؤلفه‌های دیگر، جلوه‌های جزئی‌تر آن هستند.

۳. اصل برابری:
شهروندان کشور در برابر قانون بایستی یکسان و برابر باشند. این برابری می‌تواند از حدود سیاسی خارج شده معنای درجه‌ای از برابری در فرصت‌ها در همه زمینه‌ها (اقتصاد، آموزش و پرورش و...) را به خود بگیرد. در هر صورت اصل تساوی شهروندان در برخورداری از حقوق شهروندی یکی از اصول زیربنایی همه انواع دمکراسی‌هاست.

۴. درجه‌ای از آزادی:
آزادی گفتار، نوشتار، اجتماع، دادخواهی و آزادی عقیده وایمنی از تعدی خودسرانه دولت از جنبه‌های مختلف آزادی هستند.

۵. حاکمیت قانون:
این اصل شالوده و نگهدارنده آزادی‌ها و حقوق فردی است. حکومت قانونی می‌تواند محدوده و مرز آزادی فرد را با توجه به برخی امور که به اساس آزادی و دمکراسی لطمه‌ای وارد نکند محدود نماید. بدون قانون، اساس آزادی نیز در معرض تهدید و نابودی است.

۶. حاکمیت مردم (حاکمیت اکثریت):
اصل حاکمیت مردم از

اصول مادر دموکراسی است که در واقع تمام اصول و مؤلفه‌های دیگر جلوه‌های جزئی‌تر آن هستند. البته دموکراسی سیاسی درواقع و در مقام عمل به معنای حاکمیت اکثریت یاضیف به علاوه یک خواهد بود.

۷. حق شهروندی:
شهروند فردی است که در رابطه با یک دولت در نظر گرفته می‌شود که از سویی برخوردار از حقوق مدنی است و از سوی دیگر مکلف به تکالیفی در برابر دولت است. شان شهروندی از مفاهیم اساسی زندگی دموکراتیک محسوب می‌شود.

۸. سیستم نمایندگی:
هیئت نمایندگان بایستی حق قانونگذاری، حق رأی در مورد مالیاتها، نظارت بر بودجه، حق استیضاح و پریش از تصمیمات دولت را داشته باشد. (عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها ص ۲۲۳ باندکی تغییر)

بنابراین امروزه با در نظر گرفتن اِیسن اصول می‌توان هر دولتی را که واجد حداقلی از این ویژگی‌ها باشد را دولت دمکراتیک نامید هرچند ممکن است برخی نظریه‌پردازان غربی که به‌غلط خود را مرجع تفسیر علوم می‌دانند و دموکراسی را بر طبق مبانی نظری خویش تعریف می‌کنند آن را دموکراتیک ندانند.

منبع:پرسمان
تلفیص:سرویس سیاسی

رویکرد

بنیادهای دموکراسی

بحث بر سر دموکراسی و یا به تعبیر امروزی مردم‌سالاری بدون شناخت بنیادهای آن، بحثی ناقص و نارسا است. اینکه امروزه بر سر موقفیت و عدم توفیق و سابقه دموکراسی سخن گفته می‌شود نیازمند و مستلزم آن است که شاخصه‌های دموکراسی که همان بنیادهای آن است را بشناسیم. بنیادهای دموکراسی و یا ارکان آن مبتنی بر چهار رکن اساسی است و به هر حکومتی که این ارکان را در نظام سیاسی خود منظور کرده و بدان التزام نظری و عملی داشت نظام سیاسی دموکرات اطلاق می‌گردد. این ارکان مهم عبارت‌اند از:

- قانون اساسی
- نظام پارلمانی (مجلس)
- احزاب سیاسی
- مطبوعات آزاد.

در گذشته حکومت دموکراسی به حکومتی گفته می‌شده که چندر قالب و شکل نظام مشروطه سلطنتی و چه در قالب و شکل جمهوری بر این ارکان و بنیادهای ذکر شده استوار بوده است. از میان این ارکان چهار گانه قانون اساسی وجه تمایز اصلی نظام دموکرات با نظام‌های استبدادی در هر نوع آن اعم از پادشاهی (مونارشی)، الیگارش، آریستوکراسی، فاشیستی، دیکتاتوری نظامی، میلیتاریستی (ارتش سالار) و غیره بوده است چراکه در نظام دموکرات اختیارات و وظایف و قدرت فرمانروا اعم از پادشاه مشروطه یا رئیس‌جمهور یا فرمانروای مبنای قانون اساسی از حالت نامحدود درآمده و محدود و مقید می‌شود. مجلس و نظام پارلمانی نیز رکن دوم نظام دموکراسی است که به‌وضع قوانین‌یری اداره جامعه پرداخته و آن را از خویمدحوری و استبداد رأی دور نگه می‌دارد اما رکن سوم دموکراسی چه از نوع مشروطه سلطنتی و چه از نوع جمهوری، اگرچه بعد از قانون اساسی و نظام پارلمانی (مجلس) قرار می‌گیرد ولی از جهت اهمیت که در جلوگیری از خدشه‌ناکی دارد از دو رکن دیگر مهم‌تر جلوه می‌کنند به‌گونه‌ای که گفته‌شده حکومت دموکراسی بدون احزاب سیاسی یا دیکتاتوری فرقی ندارد رکن چهارم حکومت دموکراسی مطبوعات آزاد هستند که نقش بسیار مهم اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی و به‌روز کردن ویا به‌روز ماندن مردم دانسته‌ها و اطلاع‌ات عمومی و مردمی و فرهنگ‌سازی عمومی در ابعاد سیاسی و اجتماعی و غیره و جهت‌دهی و تنویر افکار عمومی را به عهده دارند. به‌خصوص در جوامعی که احزاب سیاسی وجود نداشته و فعالیت احزاب سیاسی تعطیل باشدفی المثل درمقاطعی از تاریخ ایران، مطبوعات نقش احزاب سیاسی و وظیفه و رسالت آنان را نیز به عهده می‌گرفتند.

این امر سبب‌شدنگذیکتی مطبوعات در حوادث و رویدادها و تحولات سیاسی می‌گردید. امروزه رکن پنجمی نیز به نام کان‌دهم دموکراسی افزوده‌شده که آن آزادی‌های مدنی است در قالب آزادی بیان و قلم و اندیشه و عقیده و آزمان نیز توسعه‌نهادهای مدنی و اجتماعی که از حقوق ملی و مردمی دفاع کنند به‌گونه‌ای که دموکراسی بدون آزادی‌های مدنی بی‌معنی است و حکومت مردم‌سالاری بدون آزادی‌های مدنی بی‌وجه، بی‌پایه و بدون اساس تلقی می‌شود؛ اما دموکراسی دارای روش‌هایی برای اجرای اهداف و آرمان‌ها و منویات خود است که مهم‌ترین آنها استفاده از انتخابات و رأی اکثریت و مراجعه به آرای عمومی در قالب انتخاب از میان کاندیداتورها یا نامزدهای نمایندگی مجلس رئیس‌جمهور، شوراها، انتخابات محلی و شهرداری‌ها و غیره و نیز رفتار دامن یا همه‌پرسی برای تأیید یا رد مسئله‌ای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و یا اقتصادی در قالب آری –نه‌بلی –خیر است. طبیعی و بدیهی است که آرای عمومی و اکثریت فقط به‌مثابه روش‌های دموکراسی محسوب می‌شوند نه هدف دموکراسی؛ بنابراین جامعه و حکومت و دولتی که صرفاً از روش‌های دموکراسی استفاده می‌کند و به آرمان دموکراسی پایبند نیست نمی‌تواند حکومتی دموکرات محسوب شود. خصوصاً امروزه در جهان حکومت‌ها و دولت‌ها سعی می‌کنند تا با تقلید صوری و ظاهری از روش‌های دموکراسی و نیز تشریفات قانون‌گذاری و ایجاد مجالس ملی خود را دموکرات و جلوه دهند و ما شاهد دموکراسی‌های غیر مستقیم از نوع دموکراسی‌های پارلمانتاریستی بسیاری در جهان هستیم.

منبع: روزنامه شوق
دکتر صفریوسفی
استادیار و مدیر گروه تاریخ



دبیر شعبه استان یزد حزب اراده ملت گفت:

اصلاحات باید از خود اصلاح طلبان شروع شود



درون خود محفلی، غیر شفاف و با ساز و کار غیر دموکراتیک و از بالا به پایین عمل کنند.

● **مخالفت احزاب استان با تعیین تکلیف و دخالت در مسائل یزد از تهران**
دبیر حزب اراده ملت یزد با تأکید بر اینکه انتخاب

احمد علی غالبی دبیر حزب اراده ملت یزد در گفتگو با سایت بشارت نو با اعلام تشکیل اولین ستاد انتخاباتی توسط اعضای حزب اراده ملت یزد، گفت: انتصاب افراد از بالا بدون اینکه نمایندگی تشکیلی یا حزبی را داشته باشند در شورای عالی سیاستگذاری اصلاح طلبان مغایر دموکراسی است. احمد علی غالبی، دبیر حزب اراده ملت یزد و فعال سیاسی اراده ملت در جلسه رسمی این حزب با اعضا گفت: یکی از دلایل ناکامی احزاب در ایران، انتخاب افراد از بالا به پایین است. این در صورتی است که این انتخاب باید از پایین و از طرف مردم باشد تا احزاب، در بین مردم ریشه دار و مردمی باشند. باین کار، احزاب بالادک تنبایدی از هم نمی‌باشند. غالبی با اشاره به اینکه فلسفه تشکیل احزاب انعکاس نظر است مردمی است، اضافه کرد: جای تأسف است برای اصلاح طلبانی که با شعار اصلاح طلبی زیرا دقیقاً رفتارهایی را انجام می‌دهیم که خود برای جناح مقابل به آن معترض هستیم. یکی از هدف‌های اصلاح طلبی شفافیت در دموکراسی و افزایش مشارکت مردم عادی در سرنوشت خودشان است. نمی‌شود کسانی که چنین هدفی دارند در

عالی اصلاح طلبان نحوه انتخاب اشخاص حقیقی را بر عهده دبیران احزاب استان‌ها قرار نداده و این انتخاب را توسط کسانی است که هیچ گونه شناختی از فعالیت‌های استان ندارند، ادامه داد: حزب اراده ملت شعبه یزد اعتراض شدید خود را نسبت به این تصمیم و عملکرد اعلام می‌کند.

این فعال سیاسی اصلاح طلب همچنین بزرگ‌ترین نقش ایراد شورای عالی سیاستگذاری را پاسخگو نبودن و حاکمیت مناسبات محفلی و پنهان مطرح و تأکید کرد: حزب اراده ملت شعبه یزد، انتقاداتش به این شورا را به صورت مکتوب و شفاهی هم متذکر شده است.

البته ما با آگاهی نسبت به انتقادات و حفظ استقلال تشکیلاتی، همچنان در این شورا حضور خواهیم داشت و چنانچه برخی دست‌از تصمیمات محفلی و پنهان خود بر ندارند به وی به هیچ وجه اجازه موج سواری و منفعت طلبی نخواهیم داد و آن‌ها را به مردم یزد معرفی نخواهیم کرد و با این نوع اقدامات غیر دموکراتیک، مخالفت خواهیم کرد. ما اصلاحات را از خود اصلاح طلبان شروع می‌کنیم.

افراد حقیقی و قرار دادن آنان در شورای اصلاح طلبان مخالف دموکراسی است، تصریح کرد: بسیاری از این نوع عملکرد که افراد حقیقی وارد شوراها می‌شوند مخالف هستند زیرا همه فعالان و احزاب باید از سهم مساوی برخوردار باشند. غالبی در ادامه با طرح این پرسش که چرا شورای

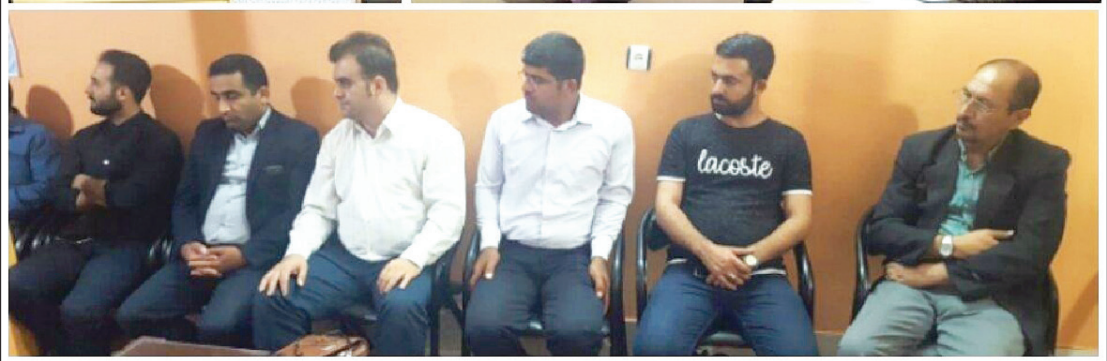
شریفی تأکید کرد:

حزب اراده ملت در شورای عالی حضور دارد ولی چنانچه شاهد تصمیمات محفلی و غیر شفاف باشیم به طور قطع برای ادامه راه مسیر دیگری را انتخاب می‌کنیم

امید شریفی دبیر شعبه استان گلستان حزب اراده ملت در یازدهمین جلسه شعبه در گرگان با اشاره به نزدیک شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی گفت: همان‌طور که قبلاً تصمیم گرفته بودیم در انتخابات پیش رو از کاندیدای حزبی حمایت می‌کنیم و در همین راستا ستاد انتخابات حزب را از ۱۵ مهر ماه تشکیل خواهیم داد تا برنامهریزی لازم برای حمایت از کاندیدای حزب در دو حوزه انتخاباتی صورت گیرد.

وی افزود: حزب اراده ملت در شورای عالی حضور دارد ولی چنانچه شاهد تصمیمات محفلی و غیر شفاف باشیم، به طور قطع برای ادامه راه مسیر دیگری را انتخاب می‌کنیم. مواضع حزبی ما همواره شفاف و روشن بوده بنابراین دلیلی ندارد که تابع تصمیمات برخی قدرت طلبان باشیم.

در ادامه این جلسه حسین قندهاری مسئول کمیته سلامت حزب اراده ملت ضمن مهم خواندن انتخابات مجلس گفت: حضور فعال ما در پای صندوق‌های رأی بیانگر اهمیتی است که برای سرنوشت خود قائلیم. نماینده مجلس باید دغدغه مردم داشته و از مهم‌ترین ویژگی‌های وی وفای به عهد، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی باشد.



یادروز



سرکار خانم الهه آزادوار

عضو محترم شورای مرکزی شاخه جوانان حاما اهواز

با نهایت مسرت و شادمانی از کسب مدال زرین طلا در مسابقات قهرمانی بانوان استان خوزستان در سیستم توشین دو، این پیروزی ارزشمند را به شما، خانواده محترم و خانواده بزرگ حزب اراده ملت ایران تبریک و تهنیت عرض می‌نماییم.

یادبود



مراسم تر حیم سید نعیم و سید رضا خضری در اقبالیه قزوین برگزار شد

مراسم هفتمین روز از درگذشت سید نعیم و سید رضا خضری فرزندان سید جمال خضری بازرس حزب اراده ملت دبیر شعبه استان قزوین با حضور پرشور مردم، نمایندگان، مسئولان کشوری و استانی در مسجد حضرت علی اصغر (ع) شهر اقبالیه برگزار شد. در این مراسم اعضای ارشد حزب اراده ملت از سراسر کشور نیز حضور داشتند.

پیامتسلیت

از داغ جگر سوز تو زیبا پسر من
آمد به سرم، آنچه نیاید، به سرم
تا جان بود اندر تنم، ای غنچه خندان
هر گز نرو روی خوست از نظر من

بدون شک مرگ فرزند در هر سن و سالی که باشد، سخت‌ترین تجربه برای هر پدر و مادری است. در فرهنگ ما بزرگ‌ترین استرس‌ها و اضطرابات معطوف به مرگ و سوگ فرزندان می‌باشد و سازگار شدن با این شرایط کاری است بس طاقت‌فرسا و مشقت‌بار. آنچه مسلم است این همه رنج و اندوه به هر حال باید پشت سر گذاشته شود و زندگی با تمام تلخ‌کامی‌ها جریان عادی خود را پیدا خواهد کرد. با شناختی که از جناب خضری ارجمند داریم ایشان با صبر و شکیبایی مثال‌زدنی، این مصیبت عظمی و اندوه جانکاه را تحمل نموده و از همه مهم‌تر خانواده داغدارشان را به زودی به زندگی عادی باز خواهند گرداند. حزب اراده ملت ایران این مصیبت وارده را به جناب سید جمال خضری بازرس حزب و دبیر شعبه استان قزوین و خانواده محترم ایشان تسلیت و تعزیت عرض می‌نماید و شعر زیر را که به زبان ترکی و زبان حال ایشان و مادر داغ‌دیده توسط شاعر توانمند رضا قاسم‌پور سروده شده تقدیم می‌دارد:



لای لای چالیم یاتاسان
قیزیل قانا یاتاسان
نعیم، رضا آی بالام
شهید لره چاتاسان

اوغلائین سسی گلدی
نه تنزندی سی گلدی
کورپه بالامالای لای
گندیبیری سی گلدی

گلیر آغ قوشون سسی
قوناقلارین تحفه سی
تسلیتی گله‌نین
یورولماسین نفسی

سلامم وار سیده
بلکه بیر گون قنبیده
پهشت‌ده قدم وورار
آناسی زولقون دیده

بولود گویلرده گزده
چیچیک باغلاری یزده
بیر جوت جوائی قوربان
آناسی درده دوزده

آدام گندهر آد قالار
آغیز لارداد قالار
ائولادی جوت اوله‌نین
قلبینه چیخ درد قالار

قازد دوشوب جانیم
قبر دن گل یانیم
سیرین عشقیز آی بالا
اود سالیبدی قانیم

عزیزیم آی بالام
اولدوز بالام، آی بالام
آتاسی یاتایلمز
دولانماسا آی بالام

باخدیلم قلم قاشینا
یازدیم قبر داشینا
سیزدن سورا کول اولسون
بو دونیائین باشینا

داغدا آچیب لالالار
چولده اوینور بالالار
چمندن گول دردی لر
گونش پیر سالار



تلینی گوله باغلار
آغلارم، گوله باغلار
سیدلر مزاریندا
سپیلدن گولاب آغلار